هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال سوم | شمارهٔ ۳۶ | چهارشنبه ۲ جدی ۱۳۸۳ | ۱۱ ذو القعده ۱۴۲۵ - 22 December 2004

سرمقاله

کابینهٔ آینده، تحصیلات عالی و تابعیت افغانستان
ص۲

له راتلونکي واکمنۍ ځخه د خلکو هیلي
ص۷

اول جدی ۱۳۸۰ نماد متمدنانهٔ انتقال قدرت در تاریخ افغانستان
ص۷

استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت در مصاحبه با بی بی سی:

ما با ملت روس دشمن نبودیم، مخالف سیاست تجاوز اتحاد شوروی بر کشورمان بودیم

• عامل در گیری های حکمتیار با ما خودخواهی های لگام گسیختهٔ حکمتیار و دستگاه های استخباراتی بیرونی بود



داوود ناجی خبرنگار رادیوی بی بی سی به مناسبت فرارسیدن بیست و پنجمین سالروز تجاوز ارتش اتحاد شوروی بر افغانستان مصاحبه یی با محترم استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت افغانستان انجام داده بود که در برنامهٔ شامگاهی سه شنبه اول جدی این رادیو پخش شد.

در این مصاحبه از استاد پرسیده شد که اکنون شما پس از بیست و پنج سال وقتی به تجاوز اتحاد شوروی می بینید، آن را چگونه ارزیابی می کنید و به روس ها به چشم دشمن می بینید و یا راه دوستی با آنان را باز می دانید؟ استاد گفتند، تجاوز اتحاد شوروی بر کشورمان دشمنی می کردیم و ما هرگز دشمن ملت روس نبودیم. و بناءً وقتی که آنان فکر تجاوز بر افغانستان را از سر خود دور کردند و به اشتباهات شان اعتراف نمودند و پارلمان حکومت گورباچف تجاوز بر افغانستان را یک عمل غیر اخلاقی خواندما هم گفتیم باید با آنان مذاکره کنیم.

استاد در پاسخ به این سؤال که دلیل اصلی درگیری حزب گلبدین حکمتیار با شما چه بوده است؟ گفتند که من علت اصلی این در گیری ها را دو عامل می دانم یکی خود خواهی لگام گسیختهٔ حکمتیار دوم تأثیر یک تعداد از دستگاه های استخباراتی بر تصمیم گیری های حکمتیار، دستگاه های استخباراتی که استقرار را در افغانستان نمی خواستند. در اصل این مصاحبه مسائلی بسیار مهم آمده است که در شمارهٔ آینده متن کامل آن به نشر خواهد رسید.

رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان:

وزرا باید دارای تحصیلات عالی و تابعیت افغانستان باشند

آقای حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان که روز دو شنبه ۲۹ قوس با جمعی از خبرنگاران صحبت می کرد، شرط داشتن تحصیلات عالی برای وزیران ومسألهٔ دو تابعیت داشتن برخی از نامزدان پلست های وزارت خانه ها را علت تأخیر اعلام کابینه خواند.

وی گفت: اودرحال حاضرسرگرم مشوره باحقوق دانان درمورد وزیران دوتابعیتی است.

براساس قانون اساسی افغانستان عضویت افراد دارای تابعیت دو گانه در کابینه باید به تصویب ولسی جرگه برسد که هنوز تشکیل نشده است.

آقای کرزی گفت که طالبان در دولت آیندهٔ او جای نخواهند داشت؛ اما به مجاهدین در دولت آینده اولویت خواهد داد در صورتی که شرایط پیش بینی شده در قانون اساسی دارا باشند.

وی گفت: مجاهدین در این وطن حق دارند، آنها جهاد و فداکاری کردند و خون خود را ایثار کردند، مطلق در افغانستان حق اولویت را آنها دارند.

آقای کرزی گفت که پس از مشوره با حقوق دانان به این فیصله رسیده است که وزیران باید دارای تحصیلات عالی باشند، اما در مورد افراد دارای تابعیت دو گانه مشوره ها همچنان ادامه دارد.

آقای کرزی امکان گزینش برخی از نامزدهای رقیب خود در انتخابات را به عنوان وزیر رد نکرد و تأکید کرد، همان گونه که شرکت در این رقابت حق آنها بوده است، حضور آنان در کابینهٔ آینده نیز دور از امکان نخواهد بود.

آقای کرزی گفت که او تلاش دارد یک کابینهٔ کاردان و غیر جنجالی تشکیل دهد، اما شام روز سه شنبه اول جدی آقای لودین گفت: نتیجهٔ مباحثات رئیس جمهور با اهل خبره آن شده است که باید وزرا دارای یک تابعیت باشند او علاوه کرد که تا دو روز دیگر کابینه اعلام خواهد شد.

معاون اول ریاست جمهوری احمد ضیاء مسعود در دیدار با بزرگان ونمایندگان برخی از ولایات کشور

حمایت مردم یگانه راه تطبیق برنامه های دولت در زمینهٔ توسعه است

احمد ضیا مسعود معاون اول ریاست جمهوری اسلامی افغانستان که روز دوشنبه ۳۰ قوس با جمعی از بزرگان و نمایندگان مردم ولایات پنجشیر، سمنگان، پکتیا ولوگر صحبت می کرد، موفقیت حکومت جدید را در راه خدمت گزاری به وطن، پاسداری وحراست از ارزش های اسلامی و ملی و تلاش در راستای ایجاد یک جامعهٔ مرفه عنوان نمود.

آقای احمد ضیاء مسعود در نخستین دیدارش با جمعی از نمایندگان مردم پس از انتخابش به حیث معاون رئیس جمهور به برنامه های حکومت جدید اشاره نمودوگفت:



به لطف خداوند متعال، تشکیل حکومت منتخب جدید در افغانستان که به حمایت مردم افغانستان به وجود آمده است جایی را برای تنش های قومی وسیاسی باقی نمانده است. معتقد هستم بعد از این اقداماتی در جهت بهبود و رفاه زندگی مردم عملی گردد و تغییر بنیادی واساسی در تمام ابعاد زندگی اقتصادی مردم به میان آید.

وی همکاری وحمایت مردم را یگانه وسیلهٔ پیش رفت وتطبیق برنامه های دولت خواند.

در این دیدار تعدادی از نمایندگان مردم صحبت نمودند و برای وی در اجرای برنامه های دولت وخدمت به وطن وعدهٔ همکاری دادند.

دوهزار معلم درحال خدمت فارغ التحصیل شدند

محفل بزرگداشت از فراغت دوهزار معلم درحال خدمت روز سه شنبه اول جدی سال جاری با اشتراک حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، دکتر احمد مشاهد وزیرمعارف، برخی از اعضای کابینهٔ دولت، سفرای کشورهای خارجی مقیم کابل و هزاران تن از معلمان ومهمانان برگزار گردید.

این همایش که در سالن لیسهٔ عالی امانی برگزار گردیده بود با قرائت ایاتی از قرآن کریم آغاز شد ومتعاقباً سرود ملی کشور پخش گردید. پس از آن دکتر احمد مشاهد وزیر معارف دولت انتقالی اسلامی افغانستان طی سخنانی گفت: ما و شما در حالتی قرار داریم که
ص۸

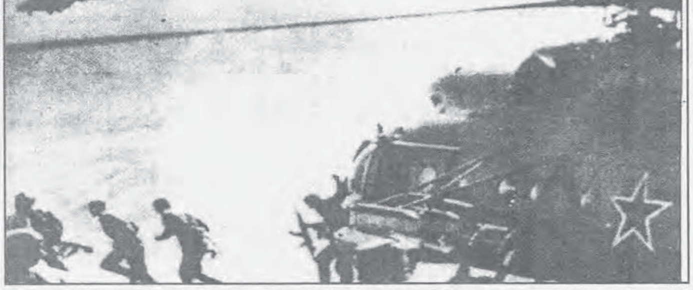
فرجام یک تجاوز

ص۲

فاجعهٔ ۶ جدی

و چهار چهرهٔ نقش آفرین آن

ص۳



مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی پروان دوم جادهٔ بادام باغ
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ - ۲۲۰۲۲۱۴ - ۰۲۰
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

کابینهٔ آینده، تحصیلات عالی و تابعیت افغانستان

پس از اعلام رسمی نتایج انتخابات در ۱۳ عقرب آقای کرزی به عنوان رئیس جمهور منتخب شناخته شد، قرار بر آن بود که آقای کرزی تا فرا رسیدن هنگام مراسم سوگند وفاداری اش به عنوان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان اعضای کابینهٔ خویش را نیز معرفی دارد. از اعلام رسمی نتایج انتخابات تا مروز ۳۵ روز می گذرد ولی تاهنوز آقای کرزی نتوانسته است وزیران کابینهٔ جدیدش را اعلام کند. دربارهٔ تأخیر این کار تاکنون صاحبنظران و مسؤولان دولت وشخص آقای کرزی بسیار سخن گفته اند.

در این کار عامل هرچه باشد معلوم است که آقای کرزی در گزینش اعضای کابینهٔ جدید خود به دشواریی جدی رو به روست و این دشواری بی تردید می تواند ابعاد وخاستگاه هایی گونه گون داشته باشد. اما آنچه در این روزهای پسین در این باره مطرح شده است بحث بر سر دو مسألهٔ حقوقی است که در قانون اساسی آمده است؛ وزیران باید «دارای تحصیلات عالی» و «تنها تابعیت افغانستان» باشند.

گفته می شود بسیاری از کسانی که تا کنون برای احراز مقام وزارت مورد نظر بوده اند فاقد یکی از این دو شرط هستند. برخی مدرک تحصیلات عالی ندارند وبرخی دیگر تابعیت دوگانه دارند، بی درنگ تأکید بر این دو شرط قانونی بسیاری از کسانی را که تا چند روز پیش وزیر شدن شان محقق گردیده بود از فهرست خواهد انداخت، خاصتاً این که اخیراً آقای کرزی هم گفته است، این دو شرط را در گزینش وزیران رعایت می کند.

برخی گفته اند چون شماری از وزیران را مجاهدان و شماری دیگر آنان را افراد متخصص می سازند، مجاهدان تحصیلات عالی ندارند و متخصصان دو تابعیت دارند لاجرم شرط داشتن «تحصیلات عالی» در مورد مجاهدان و داشتن «تنها تابعیت افغانستان» در مورد متخصصان لااقل در این دوره جدی گرفته نشود!!

به باور ما از هیچ مسألهٔ قانونی نباید غیر مسؤولانه گذشت به ویژه در مرحله یی که از اساسی ترین شعارهای آن ایجاد جامعهٔ قانونمند است .

این سخن آقای کرزی گفته است در گزینش اعضای کابینه اولویت را به مجاهدان می دهد قابل تقدیر است؛ چون مجاهدان برای این کشور جانبازی و فداکاری کرده اند ولی می شود تحصیلگردگان آنان را به این وظایف برگزید؛ افراد دارای تحصیلات عالی در زمینه های مختلف درمیان مجاهدان کم نیستند بل بیشترین نسبت تحصیلکردگان افغانستان به طیف مجاهدان بستگی دارند. این که گفته می شود مجاهدان تحصیلات ندارند یک افترای روشن و محض است.

همچنان کسانی که دارای تابعیت غیر افغانستانند وقتی مدعی خدمت گذاری به مردم و وطن خود هستند می توانند به سادگی از تابعیت کشور دوم در گذرند تا هم خود با مانع قانونی مواجه نشوند و هم رئیس جمهور را به دشواری رو به رو نسازند.

به هر حال قانون نباید فدای هیچ مصلحتی شود بل همهٔ مصلحت ها را باید فدای مصلحت رعایت قانون کرد، مسأله یی که افغانستان همواره بدان شدیداً نیاز داشته است.

فرجام یک تجاوز

وحید مژده

بعضی ازاشتباهات و تصمیم گیری های عجولانه در تاریخ، موجب تغییر در مسیر تاریخ شده است. یکی از این اشتباهات تصمیم اتحادشوروی برای حمله به افغانستان در سال ۱۹۷۹می باشد. از جنگ جهانی دوم به بعد این اولین بار بود که این کشور به کشوری خارج از پیمان وارسا حمله ور می شد.

اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۸ به چکوسلواکی حمله کرد. فرمانده این عملیات جنرال پاولوفسکی بود. تانک های ارتش سرخ پراگ را گرفت تا الکساندر دوبچک را که آهنگ دوری از بلاک شرق را ساز کرده بود، از قدرت برکنار سازد. ده سال بعد ارتش سرخ باردیگر به همان کار دست زد. فرماندهٔ عملیات اشغال افغانستان باز هم جنرال پاولوفسکی بود. این بار هم هدف، سرنگونی یک مهرهٔ به درد نخور بود. کسی که کرملین خود او را ساخته بود و اینک باید خود را از شرش راحت می کرد.

چرا و چگونه این تصمیم گرفته شد؟ آیا واقعا گزینهٔ دیگری وجود نداشت؟

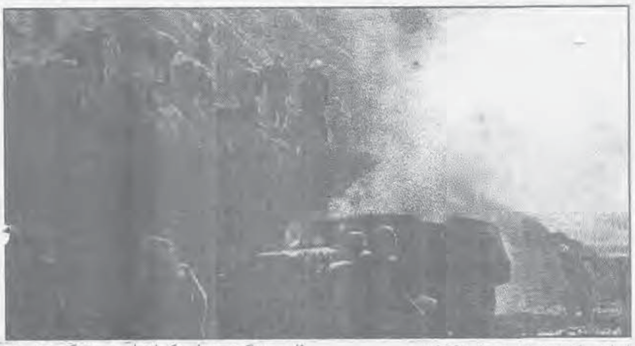
در آخرین روز های خزان سال ۱۹۷۹ که کرملین نقشهٔ هجوم به افغانستان را طرح می کرد، نشانه یی از یک هجوم یا حملهٔ جدی به شهر های مهم افغانستان از طرف مجاهدین به ملاحظه نمی رسید.

در روستا ها مجاهدین مجال تحرک داشتند اما قلت اسلحه، به آنان اجازه نمی داد تا دست به حملات همه جانبه برضد شهر های بزرگ بزنند که رژیم کابل را در معرض سرنگونی قرار دهند. تا آن زمان مهم ترین منبع تدارک اسلحهٔ مجاهدین غنایم جنگی از سربازان دولت کابل و بازار اسلحهٔ مناطق قبایلی در آن سوی دیورند بود.

در آن زمان دولت کابل بیش از این که از خارج در معرض تهدید جدی باشد، به تهدیدات داخلی مواجه بود. نیروهای مسلح در مناطق مختلف به مجاهدین می پیوستند. تسلیمی غند اسمار به مجاهدین و یکجا شدن فرقهٔ هرات با مردم از آن جمله بود.

حفیظ الله امین در آخرین روز های قدرتش خطر را احساس کرد. پاکستانی ها بعدا افشا کردند که امین در آخرین روزهای قبل از تجاوز شوروی، تماس هایی با این کشور برقرار نموده بود، اما این که این تماس ها از چه طریق صورت گرفت مطالب بیشتری افشا نشد. ببرک کارمل بعد از رسیدن به کابل و قرار داده شدن بر مسند قدرت، از خیانت امین و تماس وی با گلبدین حکمتیار سخن گفت که به ادعای وی قرار بود تمام (رفقای انقلابی) کشته و یا دستگیر شوند و در رژیم جدیدی که به میان می آمد، امین رئیس جمهور و حکمتیار صدراعظم باشد. با توجه به خصوصیات روانی حکمتیار که هیچگاه شخص دوم بودن را نمی پذیرفت، این ادعا را نمی توان تأیید کرد، اما تردیدی نیست که امین خطر را احساس کرده بود و بعید نیست اگر تماسی هم برقرار کرده باشد.

اگر ما سالهای تجاوز تا خروج نیروهای روسی از افغانستان را از نظر فعالیت نظامی تقسیم بندی کنیم به این نتیجه می رسیم که روس ها در حمله به افغانستان طرحی مبتنی بر یک برنامهٔ دقیق نظامی نداشتند. در دسامبر۱۹۷۹ نیروهای دیسانت هجومی ارتش سرخ با حمله به افغانستان قصد داشتند تا به وضع داخلی دولت کابل سروسامان بدهند و به همین منظور دولت حفیظ الله امین را با کشتن وی در تپهٔ تاج بیک در خارج از شهر کابل ساقط نمودند. هدف این بود تا رژیم معتدل تری روی کار آید که از جنگ به عنوان تنها گزینهٔ ممکن در برابر مخالفان بهره نگیرد بلکه زبان تفاهم با مخالفان را نیز بلد باشد. اما حمله به افغانستان بسیاری از کسانی را که تا آن زمان ترجیح می دادند بی طرف باشند به تجدید نظر در بی طرفی واداشت و تسلیم شدن نیروهای مسلح تحت فرمان رژیم کابل به مجاهدین



ابعادی گسترده تر به خود گرفت.

نیروهای ارتش سرخ بین سال های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ دست آورد نظامی مهمی نداشتند. این دوره برای مجاهدین، سال های انهدام قطار های نظامی دشمن بود که در کنار هر جاده یی ده ها و حتی صد ها وسیلهٔ نقلیه منهدم شدهٔ دشمن دیده می شد. اما بین سال های ۱۹۸۴ الی ۱۹۸۶تاکتیک جنگی روسها به وضوح تغییر کرد این سال ها، سال های حملات شدید آنان بر مناطق مختلف افغانستان بود. آنها سلاح های پیشرفته تری را به

> **جنگ سرد که در افغانستان به راه افتاد، امریکا با مصرف ۲،۷ میلیارد دلار توانست انتقام جنگ ویتنام را از روس ها بگیرد و اتحاد شوروی را نیز فروپاشد که پیروزی به دست آمده برای امریکا بسیار ارزان بود. تنها امریکا نبود که از این تحول عظیم بهره برد. از پیروزی در این جنگ همه بهره بردند به جز افغان ها که فاتحان اصلی این جنگ بودند**

میدان کارزار آوردند و تاکتیک های جنگ ضد چریکی آنان نیز بهتر شد و حملات هوایی آنان شکل مؤثر تری را به خود گرفت.

این که شوروی در آغاز تجاوز به افغانستان، سربازان مناطق مسلمان نشین اتحاد شوروی از جمله تاجیک ها و ازبیک ها را به افغانستان آورد نشان می داد که آنها در تشخیص انگیزه های قیام مردم افغانستان تصوری غلط در ذهن داشتند وگرنه مسلمانان را به این جنگ نمی آوردند. کمونیست های به قدرت رسیده در افغانستان نمی توانند در این غلط فهمی کرملین بی تقصیر باشند.

حمله به افغانستان اتحاد شوروی را در جهان عملاً منزوی ساخت. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نشست های سالانهٔ خویش با اکثریت قاطع، حمله به افغانستان را محکوم نمود و سازمان کنفرانس اسلامی که در اواخر جنوری ۱۹۸۰ در اسلام آباد پاکستان دایر گردید نیز تجاوز شوروی به افغانستان را محکوم کرد.

اما حملهٔ اتحاد شوروی به افغانستان فرصتی طلایی در اختیار غرب به خصوص امریکا قرار داد. جنگ افغانستان مبدل به یک جنگ مقدس برای بسیاری از مسلمانان در سراسر جهان از مراکش تا فلیپین گردید. امریکا دراین جنگ مشوق تندرو ترین گروه های مجاهدین بود. کوردویز در کتاب خود خروج از افغانستان می نویسد که ایالات متحدهٔ امریکا در جنگ افغانستان۲،۷ میلیارد دلار به مصرف رسانید که بخش اعظم آن به حزب اسلامی تحت رهبری گلبدین حکمتیار داده شد این در حالی بود که حکمتیار در همان زمان در سخنرانی های خویش امریکا و شوروی هردو را دشمن می دانست اما این سخنان زیاد مهم نبود و آنچه که بعداً بنیاد گرایی اسلامی نام گرفت و خطر تلقی شد در آن زمان یک ضرورت مهم برای روس کشی بود.

شواهد حاکی است که روس ها در زمان گرفتن تصمیم برای حمله به افغانستان آنچه را که بعد ها زخم خونین نام گرفت پیشبین نبودند. نیروهای روسی به این منظور به افغانستان آمدند تا از دولت تحت الحمایهٔ خویش در برابر جنگجویان مسلمان حمایت کنند اما این کار تبعات معکوس به بار آورد. در حقیقت روس ها با حمله به افغانستان و امریکا با کمک به مجاهدین، موجب تقویت بنیاد گرایی اسلامی در جهان شدند.

نتیجه آن شد که در ترکیبی از پول عرب ها، سلاح غربی ها و خون افغان ها، اتحاد شوروی به سراشیبی انقراض افتاد. در آخرین پیکار گرم دوران جنگ سرد که در افغانستان به راه افتاد، امریکا با مصرف ۲،۷ میلیارد دلار توانست انتقام جنگ ویتنام را از روس ها بگیرد و اتحاد شوروی را نیز فروپاشد که پیروزی به دست آمده برای امریکا بسیار ارزان بود. تنها امریکا نبود که از این تحول عظیم بهره برد. از پیروزی در این جنگ همه بهره بردند به جز افغان ها که فاتحان اصلی این جنگ بودند.

فاجعهٔ ۶ جدی و چهار چهرهٔ نقش آفرین آن

محمد نسیم فقیری

این نوشتار تحت عنوان "۶ جدی و فرجام یک عمر بردگی" قبل بر این در شمارهٔ هشتم مجلهٔ امت (جدی ۱۳۷۹) به نشر رسیده است ماهنامهٔ مذکور از جوزای ۱۳۷۹ تا خزان ۱۳۸۰ در شهر مشهد ایران از سوی دفتر نمایندگی جمعیت اسلامی افغانستان منتشر می گردید.

جریدهٔ مجاهد به مناسبت سالروز فاجعهٔ ۶ جدی، این مقالهٔ مستند و تحقیقی را که توسط نویسندهٔ آن بازنگری شده است جهت استفادهٔ خوانندگان محترم، به نشر می سپارد.

۶جدی نه یک روز که یک تاریخ است؛ تاریخ تجاوز و توسعه طلبی یک ابر قدرت جابر و جهان خوار. ابر قدرتی که در طی قرن های ۱۹ و ۲۰ چه در دوران تزاری و چه بلشویکی و با اشغال پی در پی سرزمین های اسلامی واقع در شمال افغانستان،باماهمسایه شده بود وچه همسایه یی؟!

۶ جدی، آغاز مداخله و تجاوز روس ها نیست، بلکه ادامهٔ مداخلات و تجاوزات آنان در طی سالیان دراز است. این همه مداخلات و تجاوزات گسترده، در زیر نام و پشت پردهٔ دوستی سنتی و حسن همجواری و در بخش های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی به صورت عمیق و ریشه دار جریان داشته است. دوستی سنتی و حسن همسایگی مثالی که توسط همه حکومات رژیم سلطنتی، گروه های کمونیست و پیرو مسکو و حتی برخی از گروه ها ، مطبوعات و افراد غیر کمونیست اوایل جمهوریت داوود خان و حکومت های کمونیستی، به صورت وسیع به نفع آن تبلیغات صورت می گرفت و از ضرورت تقویت و انکشاف آن صحبت می گردید.

حکومات افغانستان عامل و انگیزهٔ عمدهٔ دوستی و اتکا به روس را ، پیوستن دو کشور همسایهٔ افغانستان (ایران و پاکستان) به پیمان های سنتو و سیتو، و عدم کمک و علاقهٔ آمریکا به افغانستان وانمود می کردند و استدلال می نمودند که ما چاره یی جز دریافت کمک های تسلیحاتی شوروی جهت حفظ استقلال و مقابله با خطرات احتمالی از سوی همسایگان نداشتیم و همان بود که به روس ها پناه بردیم، ولی دیده شد که این دوست دیرین و همسایهٔ بزرگ شمالی "گرگ اصلی" و خطر واقعی بود.!

در مورد ماهیت کمک های شوروی به افغانستان، مطالب زیادی گفته و نوشته شده است و ابعاد مختلف اهداف و مطامع استعماری شوروی در بخش های نظامی، سیاسی، اقتصادی و آموزشی افشا و بر ملا گردیده است و خلاصه این که روابط افغانستان و شوروی ، هر گزدربر دارندهٔ مفاد و منفعت برای مردم افغانستان نبوده و بر عکس بسیار زیانبار، تباهکن و فاجعه آور بوده است. (۱)

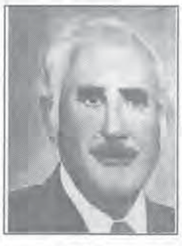
گرچه لازم است تا در مورد فاجعهٔ ۶ جدی، زمینه ها و پیشینه های آن ، اهداف شوروی و جنایات و مظالم اردوی سرخ وچاکران داخلی شان، رشادت و پایمردی مجاهدین و مردم مجاهد و سلحشور ما ، خدمات گرانقدر رهبران و تنظیم های جهادی، اهداف حامیان جهاد و مجاهدین و برنامه های خطرناک و تباهکن برخی از قدرت ها برای ضربه زدن به جهاد، مجاهدین و جلوگیری از تشکیل و استحکام دولت نیرومند اسلامی، تلاش ها برای انحراف مسیر جهاد و به بیراهه کشیدن مجاهدین و تضعیف معنویات آنان ، ایجاد اختلاف و کشمکش ها و به راه انداختن جنگ های قدرت طلبی [illegible] ، هوا پرستی و قدرت طلبی [illegible] زعما و قوماندانان و سایر مشکلات و نا به سامانی هایی که زادهٔ ادامهٔ جنگ و تجاوز بوده، بحث [illegible] وتحلیلی صورت گیرد، ولی در این [illegible] به گوشه هایی از یک بعد این فاجعهٔ عظیم [illegible] یعنی فرجام غلامی و بردگی کمونیست های طرفدار شوروی و برخی از نظریات ، برداشت ها و تحلیل های امروزی آنان اشاره می شود، که هر کدام به نوبهٔ خویش، شوروی ها و تجاوز آنان را مسبب بدبختی خود و کشور و عامل قتل رهبران خویش می دانند.

بنا بر این یک نکتهٔ بسیار جالب در رابطه با شوروی و فاجعهٔ ۶ جدی این است که:

تجاوز وحشیانهٔ نظامی و لشکر کشی بیشرمانهٔ ابر قدرت جهان خوار شوروی و جنایات و تبهکاری های افسران و سربازان و مزدوران داخلی شان، به اندازه یی ننگین ، خونین ، رسوا و جنایت بار بوده است، که امروز حتی یک نفر چه روسی و چه پرچمی و خلقی و سایر نوکران روس جرأت دفاع از آن را ندارد!

پرچمی ها و خلقی هایی که در تقرب و پیش خدمتی به شوروی ها مسابقه داشتند و با اشعار گرم و انقلابی و بیانات پر شور و آتشین ، بر یکدیگر پیشی می گرفتند و یا تجاوز نظامی شوروی را یگانه راه نجات خویش از آتش خشم و انتقام ملت مجاهد و مسلمان می دانستند(۲) و آنهایی که به استقبال قشون سرخ غرق در پایکوبی و گل افشانی بوده و برخی از رهبران شان با تانک ها و طیاره های قشون متجاوز به کشور بر گشته بودند (۳) وصاحب منصبان پرچمی و خلقی در رکاب افسران روس و تحت قوماندهٔ شان در بدل کشتار هزاران هموطن مسلمان وبی گناه خویش به رتبه های جنرالی و ستر جنرالی رسیده بودند. (۴) ولی با این همه، و با وجود بی حیایی ها و دیده درایی های بی شمار و دروغ پراگنی های زهراگین علیه جهاد و مجاهدین، جرأت نمی کنند که از تجاوز ۶ جدی و یا شوروی ها دفاع نمایند.

بلی! امروز ۶ جدی را "نقطهٔ آغاز نفوذ، حضور وسلطهٔ نیروهای نظامی و سیاسی اتحاد شوروی و آغاز تراژدی تاریخ زندگانی ملی و اجتماعی ... و خلاف کلیه موازین






قبول شدهٔ بین المللی ... و تعرض عریان رهبری دولت شوروی" (۵) می دانند. و حتی کسانی که "شادی بزرگ آن لحظات (تجاوز شوروی در ۶ جدی) هرگز فراموش شان نمی گردد. و از فرط خوشی در آن شب نخوابیده بودند" (۶) امروز آن را "تجاوز شوروی بر افغانستان" می دانندوعنوان بخش سوم کتاب خویش. (۷)

و دیگری آن را "دشنه های سرخ" می نامد و عنوان کتابش (۸)

و حتی نجیب که با روس ها آمده بود و بعد توسط آنان و در مسکو به عوض ببرک نصب شد، (۹) روز خروج قوای شوروی(۲۶ دلو سال ۶۷) را به تاریخ ۲۵ جدی ۱۳۷۰ "روز نجات ملی مردم افغانستان" خواند. (۱۰)

و بالآخره روس ها نیز اعتراف کردند، که لشکر کشی شان به افغانستان یک تجاوز بود. (۱۱)

بنا بر این اگر امروز کسانی از فاجعه های ۲۶ سرطان ۵۲ و هفت ثور ۵۷ دفاع می کنند و به آن روز های شوم و ننگین و فاجعه بار افتخار می نمایند، (۱۲) ولی هر گز کسی را نمی توان یافت که از فاجعهٔ ۶ جدی دفاع و یا به آن افتخار نماید؛ حتی گروه های پرچم و خلق و فراکسیون های مختلف آنان، یکدیگر را به چاکری عام و تام شوروی و دعوت از قطعات اردوی آنان متهم می نمایند. پرچمی ها مدعی اند که در دوران تره کی و امین چهارده بار و هجده بار از شوروی تقاضا شده بود که به افغانستان قوای خویش را جهت استحکام رژیم کمونیستی اعزام بدارد. (۱۳) و برخی مدعی اند که معاهدهٔ مؤرخ پنج دسمبر ۱۹۷۸ میان تره کی و برژنف" قرار داد ننگین اشغال افغانستان توسط قشون سرخ بوده و تره کی و امین با بیش از ۳۰۰ دعوت نامه و تلگرام از مقامات شوروی تقاضای اعزام نیروکرده بودند".(۱۴)

یک پرچمی طرفدار نجیب، در مورد ببرک کارمل و پیروان او می نویسد:

"بگذار کارنامه و سرنوشت آنهایی که ... یک بار عامل تجاوز لشکر بیگانه به کشور وبار دیگر عامل ناکامی پلان صلح ملل متحد ... و در نتیجه فاجعهٔ دیگر گردیدند..) (۱۵)

خلقی های طرفدار امین، "عامل عمدهٔ تباهی افغانستان و تراژدی کنونی را تجاوز نظامی شوروی" (۱۶) می دانند و ...

همچنین بسیار جالب و خنده آور است؛ گروه های پرچم و خلق که از بدو پیدایش، نام "شوروی" بر زبان شان جاری بود و در مدح "کشور شوراها" و "پایگاه کارگران و زحمت کشان جهان" گلوها پاره می کردند و به شوروی و رهبران آن درود و سلام می فرستادند. و صدها عنوان و هزاران کاست صوتی و تصویری از بیانات گرم و پر شور رهبران خلق و پرچم به ویژه تره کی،امین، ببرک و نجیب که بیانگر عشق و علاقه و ارادت و آستان بوسی شوروی می باشد ؛ در حافظه ها و آرشیف ها محفوظ است... ولی همین که به همت مردان مجاهد و مؤمن این سرزمین ، شوروی نابود شد و تجاوز ۶ جدی به شکست کامل مواجه گردید، خلقی ها و پرچمی ها و جناح های مختلف شان که دیروز هر کدام آنان مدعی اخلاص بیشتر به شوروی بودند، یک دیگر را به نزدیکی و غلامی شوروی متهم و خود را مورد قهر و خشم شوروی وانمود می سازند!؟

اینک به عنوان مشت نمونهٔ خروار، به چند اقتباس کوتاه از گفته های دیروز و امروز و بالاخره فرجام و سرنوشت آنان ، توجه نمایید:

۱-نور محمد تره کی

تره کی رهبر خلقی ها پس از انشعاب، با ببرک کارمل رهبر پرچمی ها در همه صحنه ها رقابت داشت. در غلامی وستایش گری شوروی و هم در تقرب و نزدیکی به دربار شاهی! تره کی به اندازه یی شوروی را دوست می داشت که دست های ظاهر شاه را حین بازگشت از شوروی در میدان هوایی کابل بوسید و پس از رسیدن به قدرت در ۱۸ ثور ۱۳۵۸ ضمن بیان سیاست خارجی از "... توسعه، انکشاف واستحکام روابط دوستانه و فراگیر با همسایهٔ بزرگ شمالی ..." یاد نمود.(۱۷)

او در اولین سفر خود به ماسکو (پس از کودتا) و در ملاقات با برژنف در قصر کرملین به او گفت : "اکنون دوستی جمهوریت دموکراتیک افغانستان و اتحاد شوروی به برادری تبدیل شده ..." (۱۸)

ولی اکنون طرفداران او عقیده دارند که "... پس از کودتای ثور، شوروی ها مراقب اوضاع بودند و ... بخش (C) ادارهٔ هشتم در کابل فعال گردید، که در آن دگروال طالبوف که اصلاً آذری بود، شرکت داشت، او به زبان های دری و پشتو مسلط بود و در جاهای مختلف وظیفهٔ سر آشپز را انجام می داد. این همان کسی است که وظیفه داشت، حفیظ الله امین را به قتل برساند، ولی قبل از آن در اوایل ۱۹۷۹ وظیفهٔ کشتن احتمالی تره کی نیز به او سپرده شده بود.".(۱۹)

یعنی شوروی ها قصد داشتند تا تره کی را به قتل برسانند!

در حمل ۱۳۵۸ تره کی در راه عودت از کیوبا و شرکت در جلسهٔ سران کشورهای بی طرف، از ۱۸ تا ۲۰ حمل در مسکو ماند و برژنف او را با کارمل که به صورت ریزرف در ماسکو به سر می برد آشتی داد. طرفداران تره کی ، امین را و پیروان امین، تره کی را وهر دو گروه، شوروی ها را مسؤول حوادث بعدی و قتل تره کی و امین می دانند.

از بیانات و نوشته های منسوبان دو جناح یاد شده بر می آید که تره کی و امین هر کدام در پی از بین بردن یکدیگر بوده اند و شوروی ها با هر دو روابط و علایق گرم خود را ادامه می دادند.

"... شوروی ها بخاطر زمینه سازی برای انتقال قدرت به پرچمی ها، به آتش اختلاف و نفاق میان تره کی و امین دامن می زدند." (۲۰)

بالآخره امین به تاریخ ۲۵ سنبله ۵۸، جای تره کی را گرفت و شاگرد وفادار افتخار قتل "استاد بزرگ"!!، "نابغهٔ شرق"!! و "تره کی کبیر" !! را نصیب شد و مدعی گردید که "آرمان های حزب و نیروهای مترقی جهان این حکم را می کند و مسؤولیت آن به دوش رفقای شوروی است که با آن (قتل تره کی) موافقت کرده اند." (۲۱)

قبل از قتل تره کی اعلام شده است که او به مرض صعب العلاج مبتلا شده و توانایی ادامهٔ کار را ندارد. یک تن از اعضای خانوادهٔ تره کی مدعی است که "سفرای بعضی کشورها آرزوی سلامتی تره کی و تقاضای ملاقات با او را به وزارت خارجه اعلام داشته بودند و معلوم نیست که کدام کشورها؟ ولی آنچه معلوم است، این است که سفارت شوروی شامل آن نبوده است.

یک بار امین به سفیر شوروی گفت: هر گاه تمایل داشته باشید می توانید تره کی را ملاقات نمایید، ولی سفیر شوروی از ملاقات با تره کی ابا ورزید." (۲۲)

به تاریخ ۱۷ میزان ۱۳۵۸ خبر مرگ تره کی در وسط سرویس خبری شبانه از رادیو کابل نشر گردید. او توسط افراد امین و با بالشت خفه شده بود.

مقامات شوروی به امین پیام های تبریکی فرستادند و به خاطر مرگ بزرگ ترین غلام خویش حتی اظهار تأسف هم نکردند!!

۲- حفیظ الله امین

او نیز از طرفداران پر شور اتحاد شوروی و داعی پر تحرک سوسیالیسم و مارکسیسم –لنینیسم بود.

امین در ۱۱ میزان ۱۳۵۸ در سخنرانی خویش به مناسبت افتتاح انستیتوت علوم اجتماعی کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق در کابل گفت:

"این قدم بزرگ، این عمل پر افتخار، افتتاح انستیتوت علوم اجتماعی کمیتهٔ مرکزی ح.دخ.ا است، که تدریس و پخش فلسفهٔ اقتصاد و سوسیالیسم علمی را به دوش داشته و در آن تحقیقات و تتبعات و سیع به عمل می آورد.

چون در این امر تاریخی وپر افتخار، حزب د. خ.ا. از همکاری های انترنشنلستی کارگری و برادرانهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی وسیعاً برخوردار است، با اطمینان و افتخار گفته می توانیم که ح.دخ.ا به حیث حزب برادر در پهلوی حزب مورد افتخار همه کارگران و همه زحمت کشان جهان، حزب لنین کبیر جای پراطمینان و پراعتبار دارد." (۲۳)

گرچه بعد از تلاش شوروی برای آشتی تره کی و ببرک و از میان برداشتن او، روابطش با شوروی ها به تیرگی گرایید و بعد از رسیدن به قدرت سفیر روس را تبدیل و در پی بهبود روابط با پاکستان شد و بالآخره توسط شوروی به قتل رسید ولی هرگز علیه شوروی حرف نزده و به اقدام عملی متوسل نشده است.

برداشت مقامات شوروی از امین ، در زمان قدرتش متفاوت بود: برخی او را مضر و بعضی او را مفید می دانستند.

"وقتی که رئیس ادارهٔ استخباراتی نظامی شوروی در کابل (جنرال گورلف) در اواخر اکتبر، جهت مذاکرات با وزیر دفاع (اوستینف) و چند جنرال دیگر احضار گردید، وی مشاهده نمود که در مسکو، خصومت و بدبینی در برابر امین به اوج خود رسیده است... ولی زیلاتین مشاور سیاسی قوای مسلح افغانستان که با گورلف همراه بود،

ص۶

اشغال افغانستان توسط شوروی
تأثیر گذاری بر شعر فارسی دری این سرزمین

قسمت دوم

محمد اسحاق فایز

شعر مقاومت برون مرزی

الف: در پاکستان

پاکستان از سال های قبل روابط دوستانهٔ خوبی با حکومت افغانستان نداشت. این روابط در زمان جمهوریت محمد داوود خان، به تیرگی گرایید تا آنجا که دولت آن کشور تعدادی از ناراضیان دولت افغانستان را که عمدتاً در رده های رهبری نهضت اسلامی افغانستان قرار داشتند و از پیگرد رژیم داوود به آن کشور پناه برده بودند، حمایت کرد.

پس از آن که در سال ۱۳۵۷ رژیم داوود از سوی کمونیست ها طی یک کودتای نظامی ساقط شد و حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در کشور قدرت را تصاحب کرد، وضعیت سیاسی در افغانستان به یکبارگی دگرگونی پذیرفت و در نتیجه، پاکستانی ها احساس کردند که نقش اتحاد شوروی وقت در افغانستان بارز تر شده است.

این هراس پاکستانی ها بیهوده نبود زیرا با آن که دست سازمان جاسوسی KGB در کودتای کمونیست ها یقینی بود، روسها در شش جدی بر افغانستان حمله نموده و آن را اشغال کردند. پاکستانی ها از مهاجران افغانستانی که از حملات وحشیانهٔ روس ها به آن کشور پناه می بردند به گرمی استقبال کردند. پاکستان به این ترتیب طی چند سال آشیانه و سر پناه میلیون ها آواره از سرزمین افغانستان گردید و با این خیل آوارگان بخت برگشته، ناگزیر، فرهنگی از این سوی مرز به پاکستان کوچید، پاکستانی که بخش هایی از آن با افغانستان از لحاظ فرهنگی اشتراکاتی گسترده نیز داشت.

سال های پر درد و اندوهی بود، هزاران انسان در آن سوی مرز در برابر اشغال گران صف آرایی می کردند وهزاران دیگر در داخل علیه اشغال گران جهاد می نمودند، وشهید می شدند و چه بسا که روزانه صدها مهاجر تازه وارد حدیث در به دری، وفاجعهٔ آمده بر وطن را به هموطنان کوچیدهٔ دیگر، بر لب می آوردند و به این ترتیب بر دل های مجروح آوارگان نمک می پاشیدند.

در توفان مهیب و ویران گر انقلابی که تازه آغاز یافته بود، خیلی از فرهنگیان کشور، همراه با قافله های مهاجران ومجاهدان به آن سوی مرز می شتافتند و در دیار غربت و آوارگی، به کار های فرهنگی آغاز می نمودند.

این فرهنگیان در محدودهٔ سازمان ها غالباً به تأسیس جراید ومجلات همت گماشتند که نگاشته های شان را در آن چاپ می کردند ومعلوم است که بیشترینه مطالب این نشریه ها در حول جهاد و آزادی وطن وکشانیدن مردم به سوی جهاد و مقاومت می چرخید.

با برگردانی صفحات نشریات چاپ شده در پاکستان روشن می گردد که شاعرانی چون جلال فرهیخته، استاد آیینه، وحید مژده، مستقیم سمنگانی، عبدالحی شبگیر، عبدالأحد تارشی، نایل لاجوردین شهری،برات محمد سواد، فدامحمد فایض، محمد حنیف حنیف بلخی و دیگران شعرهای شان را در آن ها چاپ کرده اند که محتوای بیشترینهٔ این اشعار را جهاد ومقاومت و به پا ایستادن در برابر اشغال و دشمن اشغال گر در بر می گرفت.

البته قافله سالار سخن وشعر معاصر افغانستان استاد خلیل الله خلیلی نیز که در مهاجرت می زیست، به خیل مهاجران افغانستان در پاکستان پیوسته بود و حضور این قافله سالار شعر و ادب افغانستان برای همه شاعرانی که در کنارش می زیستند قوت قلبی بود و چه بسا که استاد شاعران آواره شده به پاکستان را دلداری می داد و آنان را در کار نگارش وشاعری تشویق می کرد.

شاعران مقاومت در پاکستان خود دلیل می آورند، در روزگاری که دشمن خون آشام وسفاکی قریه ها و روستاهای وطن را روزانه هزارها بار بمباران می کرد و به کشتار بی رحمانهٔ مردم افغانستان می پرداخت، ما شاعران مقاومت از روی وظیفه و مسؤولیت های مان دردها و مصایب بی شمار مردم در چنگال بلا و مصیبت سرزمین خود را بازگو می کردیم.

شاید این آفرینش گران درست نیز گفته اند، به هر صورت پیگیری ومطالعهٔ این اشعار در سال های مقاومت پس از اشغال نشان می دهد که شاعران مقاومت در پاکستان کار آفرینش را ادامه دادند و در اشعار شان، از مجاهدین به عنوان سپاهیان اسلام و آزادی خواه نام برده و کارنامه های آنان را در اشعارشان جاویدانه کردند.

تهییج وتحریک وتشجیع مجاهدین و حامیان آن ها در داخل کشور، روح اصلی اشعار این دسته شاعران را تشکیل می دهد. زیرا آنان می کوشیدند به این ترتیب، مردم را در راستای جهاد و بیرون راندن اشغال گران، تشویق کنند تا روند پیروزی بر آنان تسریع شود.

شعر این دوره و در پاکستان، بنا بر دلایل مختلف که به پاره یی از آنها در بالا اشاره شد، بیشترینه روحیهٔ ستیزندگی و احساسات برانگیزی دارد. بسیاری از شاعران مقاومت در پاکستان، هنگام سوژه یابی و آغاز سرایش به عنصر شعریت توجه چندانی نداشتند. آنها همچنین مدعی اند که برای جامعهٔ اشغال شدهٔ افغانستان که بیشترین باشندگان آن از نعمت سواد محروم بودند و یا آنانی هم که از سواد بهره یی داشتند از ظرافت های شعری وبلاغت آگاهی نداشتند، توجه به شعریت چندان معقول به نظر نمی رسید. از همین روی آنان کوشیده اند که حرف خود را بگویند و ناگزیر شعر این سخنوران به سخنان زیبا ومنظومی انجامید که قبل از هر چیز به رسالت و وظیفه شعر توجه شده بود تا به پرورش مضمون وتحلیل و به کارگیری عناصری که می تواند شعر را به شعریت نزدیک کند.

سیاست زدگی، شعار پردازی و برهنه گویی از همان روی ترویج یافت. این ویژگی در شعر تعداد زیادی از شاعران مقاومت در پاکستان دیده می شود والبته چند شاعر مقاومت در پاکستان افزون بر این موارد، به ساخت درون مایه و جوانب شعریت درشعرهای شان توجه کردند. من در شعر شاعرانی چون لاجوردین شهری، عبدالأحد تارشی و وحید مژده، جلوه های خوب و زیادی از "شعر" وشعریت را می بینم ولی شاعرانی چون فرهیخته، شبگیر، مستقیم آیینه وحنیف بلخی و... تا آخر شعار دادند وبرهنه سخن گفتند و در نتیجه شعرشان نتوانست در آن سال ها به شعریت نزدیک تر گردد:

بهار است، سال نو شده و افغانستان در زیر مصیبت جنگ و اشغال بهاری می توانست داشته باشد؟ عبدالأحد تارشی وقتی با نسیم بهار وطنش در درونش گفتگو دارد می گوید:

از ازدحام دود جگر در فضای خاک
راه تو بسته گشته وحیرانی ای نسیم
بوی کباب از تو رسد در مشام خاک
عطر کدام سینهٔ بریانی ای نسیم
در پیچ وتاب بود که، از زخم دل که تو
ز آن صحنه نم رسیده و پیچانی ای نسیم
شعر تو آسمانی و رنگین بود مگر
مداح جنگ ارتش ایمانی ای نسیم

می بینید که در شعر بهاریه، تارشی نیز به توصیف «ارتش ایمان» می پردازد:

یا خامه یی ز نور سحر نگهت بهار
صورت گرجهاد دلیرانی ای نسیم

همین شاعر که ایشان را از چهره های برازندهٔ شعر مقاومت در پاکستان می دانم، نامهٔ منظومی دارد که به "راجیوگاندی" صدر اعظم وقت هندوستان (که به وسیلهٔ یک تروریست کشته شد) خطاب شده است. راجیو گاندی باری از پیروزی مجاهدین در افغانستان وسقوط حکومت کمونیست ها اظهار نگرانی کرده بود، که این کار می تواند برای دنیا خطراتی در پی داشته باشد.

تارشی در نامهٔ منظومش نوشته است:
شنیدم من که شیطان زاده راجیو
مسلمان دشمن روس آشنا دیو
سخن ها گفته ضد لشکر دین
ز روی خبث باطن و زره کین
نموده شور و واویلا وفریاد
که گر افغانستان گردید آزاد
ثبات منطقه برباد گردد
دگرگونی در آن ایجاد گردد
اجل گیرد رهٔ هندوستان را
بگوید مرگ درب هندوان را

می بینید که این نمونه ها هیچگونه نمادی از مظاهر شعریت را ندارند. برهنه گویی هایی اند که به مشکل می توان آن را در یک دفتر شعر به عنوان یک پارچه شعر فراهم کرد.

نمونهٔ دیگر از تارشی، در رثای ضیاء الحق:

شرار آه یتیمان ما چو تیر شهاب
به سرعت است روان سوی آن فضای حزین
که دست غدر شیاطین روس وهند فگند
ز روی کین وجنایت طیاره ات به زمین

در همین جا:

خلاصه ملت مظلوم ما به دجلهٔ خون
فگنده است هزاران هزار قلب وجگر
سپرده است به طوفان اشک تا که برد
هزار سینهٔ زخمی هزار دیدهٔ تر

●●●

به سر زمین به خون غرقهٔ بهاولپور
که تا به ماتم تو محشری به پا سازند

البته خدمت دوستان عرض کرده ام که تارشی شاعر خوبی است و کارهایی از او مانده است که قابل تأمل و دقت است.

جلال فرهیخته چهرهٔ دیگری از شاعران مقاومت در پاکستان است. شعرهای او نیز در نشریه های چاپ شده درمیان آوارگان افغانستان در پاکستان، تصویر مشابهی از این بررسی دارند.

در همان بهار، جلال فرهیخته سروده است:

آمد بهار و میهنم آتشفشان هنوز
رزمد به خون خفته چو شیر ژیان هنوز
بیداد روس سوخت گلستان میهنم
کامد بهار هشتم وسوزد چنان هنوز
ابنای قندهار و هرات ستیزه جو
یورش برند برسپه ملحدان هنوز
داد مصاف داده به ناورد پنجشیر
تا زد به روس بیشتر و بی امان هنوز

***

رزم آوران جان بکف ـ ای مجاهدان
باشید هوشیار تر از پیش هان هنوز

***

در شعر "سنگر بغلان" از جلال فرهیخته:
وه چه دلبری دارد خوب منظر بغلان
جان و دل کند واله حسن دل بر بغلان
صد هزار مانی را ساحر است ارژنگش
چون بهار می آید در سراسر بغلان
در مصاف اسلامی در جهاد با باطل
لطف ایزدی دایم باد یاور بغلان

در «سلام به توی ای مجاهد»، شعر دیگری از جلال فرهیخته خواهیم خواند که چگونه او مجاهد را می ستاید. البته در نفس این کار ایرادی نیست ولی شیوهٔ بیان در آمد شاعر به این کار چشم گیر نیست:

مجاهدا نثار تو سلام ما
درود بر تو ای یل همام ما
تو مفخر جهان و آدمیتی
تو مظهر صلابت وقوام ما
زعزم تست لرزه بر قصور ظلم
ز رزم تست شهره گشته نام ما
زشاهکارهای تست در مصاف
شکوه ما، جلال ما، مقام ما

من می دانم که خوانندهٔ این مختصر می داند که این غزلواره چقدر از بابت نگرش شاعرانه و پردازش شاعرانه بی بهره است.

همین جلال فرهیخته مرثیه یی برای جنرال ضیاء الحق دارد، این رثائیه با نمونه هایی که در بالا آوردیم متفاوت تر است.

این پارچه لااقل اگرچه همان ویژگی های بالایی را دارد ولی از لحاظ پرداخت و زبان، قوت و استحکام خوبی دارد. ببینم:

باز این چه رستخیز عظیم است وانقلاب
کز هیبتش زمین و زمان دارد اضطراب
باز این چه محشر است به پا گشته در جهان
کز وی سیاه پوش شده جمله شیخ و شاب
بی نفخ صور گشته قیامت به پا مگر
کانجم خموش گشته و قندیل آفتاب
از چشم پیر و کودک وبرنا سرشک خون
جاری است دجله، دجله به هر سوی بی حساب
میدان کربلاست تو گوی جهان کنون
پور حسین را شده پیکر در آن کباب
ای آسمان خون گری اندر شهادتش
وی آفتاب روی نهان کن دگر متاب

وحیده مژده یکی دیگر از برازندگان این دوره در پاکستان به نام «ای همرکاب صبح دم وهمرهٔ بهار» ترکیب بندی دارد که از قوت ولطف بیشتری برخوردار است، این ترکیب بند چنین آغاز می شود:

بطحی تو مقصدی و تو راهی تو راهبر
پا در رکاب سوی تو ایم اندرین سفر
توفیق اگر رفیق رهٔ این طریق شد
شوق تو داد قدرت جولان به بال و پر
پشت عدو زیورش شیر جبل شکست
لات وعزی شکست ومنات وهبل شکت
ای استوار در ره میل زمانه ها
از باستان زمان زجلالت شانه ها
عنقا شکار طبع تو مایل به خاک نی
پائین تر از گذار برت دام و دانه ها
باز آو دیده را به تماشای نور بر
ای کرد گام مقدم خورشیدی سحر!
این دژ استوار ز ادوار بس کهن
دارد به ما زیورش غارتگران سخن
ترشد بسی به خون تجاوز گر این زمین
سرداده سرداران به ره حفظ این وطن
بودی اگر حلاوت وحدت به کام ها
این ره نبود این همه دشوارگام ها
هشدار هم وطن که ستمکاره دشمنان
دارند هزار حیله ونیرنگ در نهان
از بهر مصلحت همه یارند و در عمل
هر یک در این تلاش که گیرد زما عنان
برکام های پرعطش تشنگان ببار
ای همرکاب صبح دم وهمرهٔ بهار

در ترکیب بند آقای مژده ما بندهای آن را کوتاه تر کردیم تا از تفصیل در مطلب اجتناب شود. ولی گمان می کنم که خواننده خواهد توانست ببیند، در کدام نمونه ها قوت وجاذبه وجلوهٔ یک شعر خوب دیده می شود.

در این نمونه ها که ارایه شد، نشانه هایی از ستایش نیروی مجاهدان دیده می شود. وطن دوستی، آزادی طلبی، استقامت و تداوم نبرد برای رهایی کشور مسایلی اند که در آنها به گونهٔ بارزی بازتاب یافته است.

ادامه دارد

به بهانهٔ شش جدی روز اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی

پس منظر یک اشغال

از زندان بدخشان تا زندان صدارت در کابل



پوهندوی عبدالعلی کوهی

نمی شود گذشته ها را پنهان و یا ملمع کاری نمود، به این سوال تاهنوز پاسخ گفته نشده است، حزب دموکراتیک چگونه حزبی بود؟ امین که بود؟ تره کی چگونه به قتل رسید؟ این سخنانی است که تاریخ افغانستان جواب آن را تاهنوز نیافته است

آغاز سال ۱۳۵۷ بود، تازه از دانشگاه کابل سند فراغت به دست آورده بودم شغل معلمی را نسبت به پیوستن به گروه ضابطان احتیاط که ظرف شش ماه برای فارغان دانشگاه از سوی وزارت دفاع منظور شده بود ترجیح دادم.

فقط یک ماه، بدون حادثه در لیسهٔ کشم بر من سپری شد، کودتای هفت ثور از رادیو اعلان شد، با شعارهای جدید و سرنگونی خاندان آل یحیی، حاکمیت حزب دموکراتیک به مردم مبارکباد گفته شد، شنیدن شورای نظامی و بعد از چند ساعت شورای انقلابی ... وغیره مردم را به حیرت وا داشته بود، مردم در فضای این شعارهای به ظاهر انقلابی ولی بی محتوا، در حالتی از ابهام و سر درگمی به سر می بردند. به تعقیب آن اصطلاح انقلاب کبیر ثور، رهبر کبیر، ستارهٔ شرق وصدها واژهٔ دیگر در فرهنگ سیاسی کشور می خواست جای بگیرد.

معلمان در مکتب به این شعارها علاقه نشان نمی دادند ویکی از دیگری می پرسیدند، انقلاب چیست؟ اجزای آن چیست؟ محرک اصلی آن چیست؟ ... وغیره. بعد از چند هفته مدیر مکتب ما تعویض شد، او همواره می گفت: "ما سال ها مبارزه کردیم، رفقای ما در پارک زرنگار کابل چقدر زحمت کشیدند، مظاهرات را سازمان دادند، این انقلاب مفت و رایگان به دست نیامده است." این مدیر مکتب هر روز برای ما در یک صف طویل از شاگردان و معلمان به مدت یک ساعت مقاله می خواند، از انقلاب، دست آوردها و رهروان انقلاب سخن می گفت و گاهی چنان به خشم می آمد که به همه چیز و به همه میراث گذشته نفرین می فرستاد، از دین گرفته تا موسیقی، هنر، مراسم نکاح وغیره. واصرار می کرد که همه چیز باید انقلابی شود، او به کمیتهٔ هنری که تازه در مکتب ایجاد شده بود وترانهٔ انقلابی به دستور آن نواخته می شد، می گفت که ترانه های احمدظاهر خوانده نشود، او یک شخص ارتجاعی است، موسیقی ما از متن جامعهٔ فیودالی نشأت کرده است ، باید این گونه موسیقی را از افغانستان ریشه کن سازیم و آن را به موسیقی انقلابی تبدیل کنیم، ما نمی فهمیدیم که موسیقی وهنر را چگونه باید انقلابی ساخت؟ در آخر هر بند این ترانه ها نام تره کی وانقلاب برده می شد و ما بعداً مفهوم انقلاب را درک کردیم.

اکثریت معلمان مکتب دارای تجربهٔ بلند تدریس و در موارد مختلف معارف بشری صاحب صلاحیت علمی بودند، صلاحیت علمی در این مکتب در آن وقت کمتر از صلاحیت علمی امروز تربیهٔ معلم و پیداگوژی های کشور نبود. استادان محترمی چون محمدعلی، عبدالله جان هشتریان، ذکر الله آرین، عشرت، محمد شریف کشمی ودیگران که هم اکنون اسمای آنها در اختیارم نیست، در این لیسه به تدریس مشغول بودند که بعد از مدتی هیچکدام از این اشخاص در این لیسه حضور نداشت وهمه به زندان ها سوق داده شدند. وقتی این خاطره را می نویسم، اشک های مملو از کین ونفرت در برابر جهل و نادانی در قرن بیستم مرا آزار می دهد. افرادی اوباش از شاگردان، یکجا با معلمان کم سواد، آرام آرام تجمع می کردند، همه روزه پشت دروازه های بسته، نمی دانستیم چه کاری می کردند ــ خدا می دانست ـ بحران اعتماد، فضای لیسه را همه روزه، تیره وتیره تر می ساخت، هیچ کس به دیگری اعتماد نداشت، حتی از خنده های ما تعبیر ضد انقلاب می نمودند، مدتی که در این لیسه بودم، هیچ کس نبود که هورا نگفته باشد.

بعد از چند ماه برنامهٔ حزب مورد تطبیق قرار گرفت، افراد تحصیل کرده وچیز فهم از مکاتب دور و نزدیک به محبس ولسوالی تحویل داده می شد، نصاب تعلیمی معارف را ارتجاعی می خواندند، آدم کشی و زندانی کردن افراد به تخته مشق کودکان تبدیل شده بود. محمدنسیم کشمی وهمراهان شان را در ملأ عام به مرمی بستند، از جریان همه آگاهی دارند، در این روزها شنیدم که جسد آن مبارز راه آزادی بعد از هفده سال سلامت به دست آمده است و با مراسم خاص تشییع گردیده است.

تازه از عمر این حکومت چند ماه نگذشته بود که به محبس کشم و از آنجا به محبس فیض آباد مرکز بدخشان تحویل داده شدم، من اولین بار در تجربهٔ زندگی، دریافتم که هیچ چیز بد تر از جهل و نادانی نیست. کاروان های بزرگی از مناطق مختلف بدخشان به مرکز فیض آباد انتقال داده می شدند و در قدم نخست تمام تحصیل کرده های بدخشان، کسانی که دستگیر شده بودند، در محبس بدخشان شهید گردیدند از جمله مهندس عبدالمحمد شحنه و عبدالرحمن که تازه از دانشگاه کابل و پولی تخنیک کابل فارغ گردیده بودند. دکتر محبوب، دکتر مرکز صحی کشم از دانشگاه ننگرهار فراغت یافته بود، مولوی عاشور محمد از کشم، معلم جیحون از درایم، دولت حسین از درواز در این محبس به شهادت رسیدند.

مولوی حبیب الله فقیه ومحدث مشهور جرم ویکی از فارغان مدرسهٔ دیوبند هندوستان که مردم فیض آباد به او ارادت داشتند وما را در محبس بدخشان به نماز پنجگانه امامت می نمود به دستور منصورهاشمی سرکردهٔ این گروه آدم کش به شهادت رسید، همزمان با شهادت این مرد بزرگ حافظ وقاری مشهور ولسوالی کشم که نامش در حافظه ام نیست به شهادت رسید.

در محبس بدخشان هیچ گاه فراموش نخواهم کرد که مدیر ترافیک فیض آباد را به جرم قتل میر مقصود که معلم نویسندهٔ این سطور در صنف هشتم مکتب بود، به چه سرنوشت هولناکی مواجه ساختند، به دستور مقامات ولایت، جواسیس محبس گزارش دادند که رهبر کبیر را بد گفته است و او را به این گناه زنده به گور کردند، هر چند او برای بی گناهی، سند قوی داشت و می گفت این قتل به خاطر حفظ وشرف خانوادگی اش صورت گرفته است که من در این نوشته قصدی به آن ندارم.

از ماه سرطان ۵۸ تا ختم ماه قوس که من در آن محبس به سر می بردم، هر شب در محبس بدخشان بعد از ساعت ده شب، به بهانهٔ این که وزیر صاحب شما را خواسته است، تا حوالی ساعت دوی

امین تره کی را مسؤول قتل بسیاری از هم وطنان وانمود کرده بود ویک فهرست را که گویا تره کی افراد شامل آن را به قتل رسانیده است، در دیوارهای وزارت داخله تعلیق نموده بود

شب زندانیان را به نام فرا می خواندند و می گفتند که شما آزاد خواهید شد، پول واشیای قیمتی خود را با خود بیاورید، در دروازهٔ محبس، پول، ساعت و دیگر وسایل قیمتی آنها مورد دستبرد قرار می گرفت و چشمان شان با پارچه یی پوشانده می شد ودست های آنها با ریسمان محکم بسته می شد، تا مبادا در هنگام انتقال آنها به کشتارگاه مزاحمتی به رفقای حزبی عاید گردد!

این اشخاص آن گونه که دیده و گفته می شد، در دشت های لایابه کشته می شدند و عده یی را نیز طعمهٔ دریای کوکچه می نمودند. گاهی تعدادی را غرض شکنجه به بیرون محبس از طرف روز فرا می خواندند، در این اثنا دهل نواخته می شد تا مبادا صدای ضجه ونالهٔ آنها به داخل محبس درز نماید.

گروهی همرکاب منصور هاشمی به فیض آباد مدتی را به سر بردند، به تشخیص این گروه وهدایت وزیر انقلابی، زندانیان جوقه جوقه اعدام می شدند، نخواستم نام این گروه را افشا نمایم، تا مبادا مصلحتی را در این حکومت مصلحت اندیش زیر پا کرده باشم، در مواقع وشرایط لازم به سراغ آنها خواهم رفت. آرام آرام شهر فیض آباد از سوی مجاهدان به محاصره کشانده شد، شب ها گروه های فدایی تلاش کردند تا دروازهٔ محبس را بگشایند، اما موفق نگردیدند. در ماه مبارک رمضان سال ۵۸ در محبس نمناک بدخشان آب و نان وجود نداشت، حزب دموکراتیک دست به انتقام زده بود. وقتی در هنگام افطار بعد از آن که قرص های نان خشک از بام محبس به زندانیان به صورت پنهانی و دزدانه به از سوی سربازان محافظ پرتاب می گردید، اهل محبس به آن قرص های نان هجوم می بردند تا سد جوع نمایند. هر شب دروازه های زندانیان به وسیلهٔ این گروه زندانی نواخته می شد تا اگر لقمه نانی برای آنها پرداخته شود، بعد از سال ها در جلد دوم کتاب غبار خواندم که زندانبانان سرای موتی ومحبس ولایت کابل از فرط گرسنگی استخوان ها را می خوردند وصدای شکستاندن این استخوان ها از بیرون محبس به گوش می رسید، بد تر از این وضعیت در محبس بدخشان وجود داشت در آستانهٔ جهاد ومقاومت، شوروی وقت متوجه راه وچاره می شود وطرح اشغال نظامی وحضور نظامی در افغانستان ریخته می شود. شوروی ها از بی کفایتی رهبران حزب به ستوه آمدند و یا برنامهٔ از قبل تعیین شده را عملی نمودند. در این وقت تره کی به جهنم پیوسته بود. مصؤونیت، قانونیت و عدالت شعار حفیظ الله امین مانیفیست حزب بود ومردم از آن چیزی نمی دانستند، امین تره کی را مسؤول قتل بسیاری از هم وطنان وانمود کرده بود ویک فهرست را که گویا تره کی افراد شامل آن را به قتل رسانیده است، در دیوارهای وزارت داخله تعلیق نموده بود.

۲۸ قوس ۵۸ زنجیرهای کلان در پاهایم آویخته شد، دستهایم با ولچک همراز گردید، همراه با تنی چند مرا به کابل انتقال دادند. حوالی شش شام به میدان هوایی کابل رسیدیم یک شعار بزرگ تحت این عنوان (welcome to the land of the new modle revaloution) "یعنی به سرزمین مودل جدید انقلاب خوش آمدید" نوشته شده بود ومن آن را زمزمه کردم. برایم محافظ گفت، انگلیسی می دانی، برایش گفتم نه تنها انگلیسی بلکه عربی خوب می دانم، با این گفته ها یک کمی خندیدیم. جاهای مختلف را برای ما تدارک دیدند اما جای برای بود و باش وجود نداشت از وزارت داخله تا نواحی مختلف شهر کابل همه به زندان تبدیل شده بود، حوالی ساعت دوی شب من وهمراهانم را به محبس صدارت انتقال دادند انسان ها با ریش و بروت های نا مرتب و وحشت زده از کنارم می گذشتند. برای ما به مانند حیوان غذا می دادند، در موقع معین به تشناب می رفتیم و با ضرب الأجل محدود باید بیرون می شدیم. ظرف دوهفته که در آنجا بودم چندین نفر از اثر خون ریزی داخلی وجراحات ناشی از شکنجه های وارده، جان سپردند. وقتی این وضعیت را در کابل دیدم به محبس بدخشان شکر نمودم. ماموران استخبارات وقت موسوم به "اکسا" بیداد می کردند. انواع شکنجه ها بر متهم اعمال می گردید،متهم برهنه می شد با کفش به فرق و کلهٔ او کوبیده می شد، با برق هدایت می گردید و انواع شکنجه هایی که جای بحث آن نیست، لحظه های اشغال نزدیک می شود، از در و دروازهٔ کابل مرگ می بارد.

یک روز قبل از شش جدی، با شخصی که او را به شوخی کرنیل می گفتیم، ـ زیرا او زیاد به خواب می رفت وکمتر حرف می زد و اتفاقاً آن شب او به خواب نرفته بود ـ نشسته بودیم، آسمان کابل دهلیز پرواز های هوایی گردیده بود، وقتی اولین توپ، حوالی ساعت شش شام از دارالأمان شلیک گردید، کرنیل به سخن گفتن شروع کرد وگفت چیزی درحال شگفتن است، بالآخره احزاب برادر سوسیالیستی تصمیم گرفتند، رفیق کارمل سخن گوی احزاب برادر سوسیالیستی است. او به قدرت می آید. ماموران شکنجه گر حفیظ الله امین از همه چیز بی بهره بودند، از اطراف خود چیزی نمی دانستند و تا نیمه های شب این ماموران افراد بی گناه را مورد تعذیب قرار داده بودند، در حالی که در این مدت حفیظ الله امین را روس ها به جهنم تحویل داده بودند. از بیرون محبس برای ما اطلاع داده شد هیچ زندانی حق ندارد که از اتاق خود بیرون شود در صورت عدم رعایت دستور با مرگ مواجه خواهد بود. فردا ساعت هشت صبح درمیان زندانیان زمزمهٔ سقوط حفیظ الله امین سر زبان ها افتاد وبعداً گفته شد که در مرحلهٔ نوین انقلاب تکوین پذیرفته است، حکومت فاشیستی امین سرنگون گردیده و از آزادی اقوام مختلف افغانستان نام برده می شد واین مرحله را نجات انقلاب خواندند و در ختم همین روز کسانی که با جناح کارمل سر و کار داشتند

ص۸

فاجعهٔ ۶ جدی و چهار ...

به یاد می آورد: ما در حالت دفاعی قرار داشتیم... نظر ما این بود که می شود با امین کارکرد وی دشمن اتحاد شوروی نیست و ما باید از استعداد و لیاقت زیادش به نفع خود بهره برداری نماییم." (۲۴) یک تن از اعضای خانوادهٔ تره کی می نویسد: "حفیظ الله امین توسط شوروی ها به صورت شعوری برای تصاحب قدرت تشویق گردید. پلان روس ها، نفاق افگنی میان دو رهبر خلقی و تضعیف آنان بود." (۲۵)

"حفیظ الله امین در دو سال اول تحول ثور، به حیث نمایندهٔ دولت در تمام جشن ها و محافل سفارت شوروی در کابل، اشتراک می کرد و سخنرانی می نمود. او در این دیدارها و ملاقات ها، از سوی مقامات روسی به نام شخص دوم نظام و بعد از تره کی رهبر کشور، یاد می گردید...(۲۶) توطئه یی که برای شخصیت تره کی در شوروی چیده شده بود... (۲۷)

"... امین مانند تره کی به رژیم شوروی اعتماد داشت و هر گز گمان نمی کرد که توسط مرمی عسکر شوروی کشته خواهد شد. (با قتل امین توسط روس ها) طبق سناریوی روسی، رهبران افغانی یکی پی دیگری از بین رفتند". (۲۸)

امین بنا بر مشورهٔ روس ها، ارگ را ترک گفت و به "تپهٔ تاج بیگ" رفت. حتی گمان می کرد که احداث پل هوایی وا نتقالات نظامی شوروی در سوم و چهارم جدی، برای او و استحکام رژیم اوست. فضای شهر کابل از صدای پرواز و نشست طیارات ترانسپورتی نظامی شوروی، می لرزید و "مردم کابل و حتی اعضای حزب خلق نیز نمی دانستند که وضع از چه قرار است"... دگر من یعقوب لوی درستیز، توسط مشاوران روسی کشته شد. (۲۹) و امین با خانواده اش نخست مسموم و بعد به قتل رسانده شدند، و بدین ترتیب رهبر حزب دموکراتیک خلق رئیس شورای انقلابی جمهوریت دموکراتیک افغانستان و داعی دوستی شوروی توسط شوروی ها کشته شد و حتی جسد او را نیز کسی ندید و از قبر او نیز نشانی پیدا نیست. **ادامه دارد**

پی نوشت ها

۱- تفصیل همه پروژه های اقتصادی روس در افغانستان و اثبات غیر اقتصادی و زیانبار بودن آن در رسالهٔ کوتاه تحت عنوان "سوسیال امپریالیسم روس در صحنهٔ اقتصادی افغانستان" نوشتهٔ عبدالعزیز فروغ معین اسبق وزارت پلان، چاپ انجمن علمی و مشورتی جمعیت اسلامی افغانستان در اسلام آباد (سال های جهاد و هجرت) آمده است.

۲- دستگیر پنجشیری: تا نبض شوروی بتپد
از برای صلح هر گز مگو که کابل بی یار و یاوری.

۳- ببرک، نجیب، اناهیتا، نوراحمد نور، وطن جار و گلابزوی، ... که با قشون سرخ به کابل آمدند.

۴- مانند وطن جار، نبی عظیمی ، آصف دلاور، رفیع ودیگران.

۵- دستگیر پنجشیری، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان، ص۱۲۱.

۶- نبی عظیمی، اردو و سیاست در سه دههٔ اخیر افغانستان، ص۲۳۱.

۷- - - - ص ۲۲۶.

۸- فقیر محمد ودان، دشنه های سرخ، سال چاپ ۱۹۹۹.

۹- اردو و سیاست ... ص ۳۲۵ وظهور و زوال حزب دموکراتیک ... بخش دوم، ص ۱۲۴ و دشنه های سرخ، ص ۲۹.

۱۰- فقیرمحمد ودان،دشنه های سرخ ، ص ۷۹.

۱۱- همان

۱۲- حسن شرق در کرباس پوش های برهنه پا نبی عظیمی در اردو و سیاست... و دستگیر پنجشیری در ظهور و زوال ...

۱۳- نبی عظیمی ، اردو و سیاست ... ، ص ۳۲۲.

۱۴- مجلهٔ فرهنگ آریانا (چاپ تاجیکستان) سال سوم، شماره های ۷ تا ۹- میزان ۷۶ تا جوزای ۷۹، ص ۱۵۱.

۱۵- فقیر محمد ودان، دشنه های سرخ ، ص ۱۳۵.

۱۶- نظر عبدالرشید جلیلی (وزیر زراعت در رژیم تره کی - امین) در کتاب "افغانستان چاوران کر"، ص ۱۷.

۱۷- از فیلم مستند "دو روز پی در پی" تهیه شدهٔ تلویزیون دولت اسلامی افغانستان.

۱۸- ببرک شینواری (رئیس سازمان دموکراتیک جوان و بعد معین سرحدات در رژیم تره کی — امین) به نقل از "افغانستان چاوران کر" ص ۲۲۲.

۱۹- ی. م تره کی ، نور محمد تره کی ولی ووژل شو ، ص ۴۰.

۲۰- نظر محمود سوما در کتاب "افغانستان چاوران کر" ص، ۱۳۰.

۲۱- و ۲۲- نور محمد تره کی ولی ووژل شو، صفحات ۸۹ و ۹۲.

۲۳- از فیلم مستند "دو روز پی در پی".

۲۴- کور دوویز و سلیگ هریسن، حقایق پشت پردهٔ تهاجم شوروی به افغانستان، ترجمهٔ عبدالجبار ثابت، جلد اول ، چاپ پیشاور، ص ۸۶.

۲۵- تا ۲۸ نور محمد تره کی ولی ووژل شو، صفحات ۶۰، ۶۱، ۶۵ و ۹۶.

۲۹- سخنرانی ببرک برای محصلین افغانی در شوروی، از فیلم مستند "دو روزپی در پی"

موضع گیری وطن خواهانه مشت ها را بازمی کند

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

یکی از سوژه هایی که در این اواخر رسانه های خبری داخلی و خارجی را سخت به خود مشغول کرده و اذهان مردم را است، اظهارات قاطع و روشن آقای رمضان بشر دوست وزیر مستعفی پلان دولت انتقالی اسلامی افغانستان در برابر عمل کردها وفعالیت های انجوها بود که غوغای گسترده را درمیان موافقان و مخالفان آن بر انگیخت. اقشار وسیع مردم که قضایا را به دور از منفعت گرایی های این نهاد و آن نهاد خارجی به خوانش می گیرند وملاک داوری شان را تنها وضع معیشتی توده های مردم نیازمند به تأمین حداقل زندگی، بازسازی وشگوفایی این کشور ویران تشکیل می دهد، از این موضع گیری وزیر پلان پذیرایی گرمی نموده و آن را مورد تقدیر و تمجید قرار دادند وجهاتی هم، به ویژه آن هایی که در نوعی تبانی سود آورانه با این نهادها (انجوها) قرار داشتند، در مخالفت با موضع گیری یاد شده قرار گرفته و از طریق رسانه ها و تدویر میز گردها، فراوان مطالبی را به نشر سپردند که اکنون تا جایی فروکش نموده همان گونه که هر پدیدهٔ اجتماعی و سیاسی چنین سرنوشتی را در پیش دارد.

اما آنچه به حیث انگیزهٔ نوشتار کنونی در این جا مطرح می شود، اصل مصلحت گرایی ومصلحت ستیزی جهات به خصوص در وضع سیاسی کنونی کشور بحران زدهٔ ما افغانستان است.

بعد از تحول جدید در کشور یکی از محورهای فشار علیه دولت برخاسته از موافقت نامهٔ بن در مراحل مختلف آن که اکنون در آخرین چهرهٔ خود تبارزه کرده این بوده است که دولت تا چه وقت به عنوان مصلحت با گروه های جنگ سالار- البته به اصطلاح آنان - ساخت وبافت دارد؟ باید آنان را از صحنه دور کرد ونیروهای مترقی و... را جایگزین آنها کرد و ژاژخایی هایی از این طراز که باید به ریش آن خندید.

وحتی تفاهم دولت را با گروه ها و سازمان های جهادی - این نیروهای آزادی بخش و مدافع عزت و کرامت میهن - نوعی پا گذاری بر منافع ملی هم عنوان کردند.

در این روزها وهفته ها که آقای کرزی جام پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری را به دست گرفته - که البته همکاری مجاهدین در این پیروزی را نمی توان نا دیده گرفت - استفاده از همچو ابزارهای تبلیغاتی با کار برد این منطق که اکنون مردم رأی خود را برای تو دادند، دیگر چنین مصلحت گرایی - بازهم به اصطلاح آنان - در تضاد با منافع مردم است.

این ها همه نکاتی بود که از طرف گروه هایی ... به نشخوار گرفته می شد. موضع گیری وطن خواهانهٔ وزیر پلان در برابر فعالیت های انجوها با این منطق که این نهادها همه در پی تأمین منافع شخصی و گروهی خویشند و آن هم به حساب افغانستان محروم از همه چیز و نیازمند به همه چیز، این نهادهایی که به نام انجو به اصطلاح وزیر مستعفی پلان در نقش یک گروپ تروریزم اقتصادی کار می کنند همه کمک ها را که برای افغانستان داده می شود بالطایف الحیل به دست آورده و بیشتر آن را در راه منافع شخصی خویش به مصرف می رسانند وبخش بسیار اندک آن را درکارهایی که منافع دراز مدت را برای مردم ندارد به خرچ می رسانند معاش فوق تصور را کسانی در جیب می زنند که غالباً افغان نبوده و در کشورهای خود آن را هم نمی توانند به دست آرند.

اگر دولت را به دور از نظارت این مؤسسات ونهادها و آن هم در افغانستان در نظر بگیریم، پس چنین دولتی از چه وقاری در نزد مردم خود برخوردار خواهد بود.

دولتی که گردنش در زیربار احسان ومنت مجامع بین المللی خم است ولی توان آن را ندارد که از طریق نهاد تحت نظارت مستقیم خود بازپرسی به عمل آورد

این گونه موضع گیری، همان گروه ها و دسته هایی را که تا دیروز در مصلحت ستیزی برضد سیاست های دولت قرار داشتند، حالا خود در سنگر تضاد با موضع وزیر پلان در پیوند به انجوها، یعنی سنگر مصلحت گرایی قرار گرفته و از آن سنگر هر آنچه را که در چانته دارند به دفاع از منافع انجوها فیر می کنند.

حالا مصاحبه ها، نوشته ها، زمزمه هایی از این قماش را به سرایش می گیرند که مصلحت ایجاب می کند که این انجوها تا مدتی مهلت داده شوند.

اگر واقعاً این جریان ها به نفع ملت و یک دولت مقتدر مرکزی حرف می زنند آیا به جا نخواهد بود که تحت نظارت دولت قرار داشته باشند و دولتی که مستقیماً مسؤولیت در برابر ملت هم دارد چرا از آن ها بازرسی نکند؟ اگر دولت را به دور از نظارت این مؤسسات ونهادها و آن هم در افغانستان در نظر بگیریم، پس چنین دولتی از چه وقاری در نزد مردم خود برخوردار خواهد بود. دولتی که گردنش در زیربار احسان ومنت مجامع بین المللی خم است ولی توان آن را ندارد که از طریق نهاد تحت نظارت مستقیم خود بازپرسی به عمل آورد.

این موضع گیری ها تنها یک چیز را در اذهان القا می کند و آن این که هرگاه پای منافع ملی درمیان می آید و اشخاص و گروه هایی در سنگر دفاع از آن قرار می گیرند، باید در برابر این دسته ها، گروه هایی واقع شوند که در دفاع از منافع شخصی وگروهی خود، کردار آنان را به باد انتقاد ومسخره گیرند ولو که در تضاد با مواضع قبلی آنان هم باشد. این جاست که مشت ها باز می شوند.

خیلی ها شگفت آور است که درکشورهایی چون افغانستان کم رنگ ترین مواضع و مواقف، مواضعی است که در راستای تأمین منافع ملی و دفاع از آن اتخاذ می گردد. وایکاش درمیان اشخاص تازه وارد شده در صحنهٔ سیاسی افغانستان تنی چند هم می بودند که از چنین مواضعی دفاع می کردند.

و آخرین حرف هم این که اشخاص و گروه هایی از این قماش که در دفاع از منافع گروهی وشخصی خود منافع ملی را نادیده می گیرند در پیروی از همان مقوله قرار دارند که:

من نوکر خان جان هستم نه نوکر بادنجان

دجدي شپږمه یادافغاني غیرت دتجربي اوازمایلو ورځ

زیارمل

په افغانستان باندي د وخت دشوروي اتحاد د مستقیم تیري څخه لا ډیر پخو ان د پتر کبیر په وخت کي هم تزاري روسیه غوښتل چي دهند آرام سمندر ته دخپل هیواد پولي وغځوي او دهغه سمندر پر غاړه ټول لوي او واړه هیوادونه په خپل ښکیلاك کي سره راونغاړي خو د روسیه د پراختیا غوښتني دغه راز ایډیالوني ته بیا هغه وخت د تحقق لاره خلاصه شوه چي د غه هیواد له کمونیستي انقلاب وروسته د ختیځي اروپا پنځه هیوادونه د وارسا په نامه پوځي پکت کي شامل کړل او دمنځني اسیا زیات شمیر هیوادونه ئي بیا په مستقیم ډول تر خپل ښکیلاك لاندي راوړل.

دا دشوروي سوسیالیستي جمهوریتونو اتحاد د برژنیف د واکمنی دوره وه چي عملاً ئي دخپلو اسلافو د پخواتیو خوبونو دتعبیرولو لپاره لومړي په افغانستان کي په 1357 کال کي د ثور په 7 نیټه یوه خونړي کودتا وکړه او د داود خان دوره ئي پاي ته ورسوله او لږ وروسته ئي د خپلو شومو برنامو د عملي کولو په مقصد ددغي کودتا د مشرانو ترمنځ د بي اتفاقۍ او خانخاني چاورته پراختیا ورکړه لومړي ئي ببرك کارمل له قدرت نه لري کړ او د پرچمیانو دلوړي کچي زیاتره کسان ئي په تور هیوادوکي دسفیرانو په توګه وټاکل او لږ وروسته ئي د نورمحمد ترکي او حفیظ الله امین ترمنځ د بي اتفاقي اورته لمن ووهله او دترکي له وژني وروسته امین د خلك دیموکراتیك ګوند د عمومي منشي او دبهرنیو چارو د وزیر په توګه قدرت تر لاسه کړ خو د وخت دشوروي اتحاد دسیسو لا دوام درلود او داخل دا اندیښنه ورسره وه هسي نه چي امین د کوم بل بهرني هیواد په مرسته دشوروي اتحاد د سیاسي قدرت له مقناطیسي جاذبي نه ځان بهرته وباسي.

دپورتنیو او یو شمیر نورو عواملو له امله و چي د برژنیف د واکمني په وخت کي شورویانو د خپلو نژدي یوسلو لس زره سره پوځ په مرسته پر افغانستان باندي د ځمکي او هوا له لاري د ټولو نړیوالو منل شویو قوانینو او میشاقونو پرخلاف مستقیم تیري وکړ او هیله ئي داوه چي په خپل دغه په اصطلاح نه ماتیدونکي خواك سره به افغانستان او نړي وداروي او دوي به له یوي خوا د ثور د اوومي کودتا له ناکامي څخه وژغوري او له بلي خوا به دهند د آرام سمندر په لور خپل لومړني ګامونه پورته کړي.

بلي شورویانو دخپلو تزاري نیکونو پتر کبیر او شهزاده ګورباکوف دپراختیا غوښتونکي هیلي د پوره کولو لپاره په دغه تجاوز لاس پوري کړ خو هغه څه ئي چي له دغه ناکام او شرموونکي اقدام نه تر لاسه کړل هغه لومړي په شوروي اتحاد کي اقتصادي ماتي او سخت بحران او په افغانستان کي د خپلو څه کم شپاړلس زره تنو تجاوز ګرو سرتیرو، سر خوړل د څه دپاسه پنځو سو زرو نورو سرتیرو او قوماندانانو معیوبیدل او په پاي کي له شرم نه ډکه او تاریخي ماتي او د افغانستان پرینبودل او تښتیدل و.

وائي کله چي د وخت دشوروي اتحاد سور پوځ د آمو سین له لاري د پله دپاسه تیریدل نو دا سندره ئي زمزمه کوله.

اي د افغانستان لوړو غرونو
اي د غیرتي پامیر لوړي څوکي
په یاد ولره او تل ئي په زړه کي وساتي.
چي موږ ستا د بچیانو له لاسه ماتي وخوړه
موږ خپل هیواد ته سر ټیټي روان یوو
او بیا به هیڅکله ستاسو غیرتي خاوري ته
دحرص او تجاوز په سترګو ونه ګورو
اي د افغانستان لوړو غرونو او غیرتي
زمریالیو په تاسو سلام

د شوروي سوسیالیستي جمهوریتونو اتحاد په افغانستان باندي دخپل ناعاقبت اندیشه تیري په پایله کي خپل د منځني اسیا او اروپا څوارلس جمهوریتونه له لاسه ورکړل او دادي اوس نه د وارسا پوځي بلاك شته او نه دمسکو په محور باندي راچورلیدونکي سپوږمکي او نه هم نیك نوم او افتخار خو زموږ دځوریدلي، هوډمن اوغیرتي هیواد دخلکو هیله داده چي زموږ دهغه وخت د شمال دغه ګاونډي دخپلو تیرو کارنامو او ناکامو هلو ځلو څخه د غیرت درس واخلي او له موږ سره د نیك تفاهم - متقابله همکارۍ او ښه نیت په فضا کي ژوند وکړي.

د وخت حکومتونو تل خلك په نرمو او ګرمو وعدو سره غولولي خو کله ئي چي قدرت تر لاسه کړي نو دغه ټولي ژمني او وعدي ئي بیا له یاده وتلي او د څواکمنۍ په عیش او نوش کي ډوب شوي دي.

دغه راز زموږ د اسلامي جمهوریت دانتخاباتو د ګټلو لپاره هم اته لس تنو سیالي وکړه او ډګرته راووتل، هر یو اته لس ته ډول ډول وعدي ورکړي او خپلي کړنلاري ئي ورته بیان کړي خو په دي ټولو کي به له هیواد نه یوه ایډیاله مدینه فاضله جوړه کړي چي خلك به ئي له هر ډول ټولنیز فقر او اجتماعي فسادونو څخه خلاص دسوکالي او نیکمرغي ژوند ولري.

هوکي! خلکو د حامد کرزي همدغه راز ولسي کړنلاري ته رایه ورکړه، بزګر خوشحاله دي چي کرزي به زراعتي انقلاب راوړي، صنعتګر هیله من دي چي له دي وروسته به ئي هیواد کارخاني او فابریکي ولري. دولتي کارمند د مشرانو او سفیرانو له خوا فشار اچول کیږي په هغه باندي دهیواد د زور او زر دخاوندانو او بهرنیو اجنتیانو له خوا فشار موجود دي او دي بیا ددغو ټولو فشارونو په منځ کي له هغه واك څخه کار نشي اخستلای چي اولس او ملت ورته ورکړي دي او که چیرته ډیره زر هغه لاره خپله نه کړي چي هغه دملت ارادي پرخلاف حکومت جوړ کړي نو په دي کي شك نشته چي موږ به د نورو پنځو کالو لپاره هم د ملي رغاوني پرځاي په ملي رنځ اخته

ادامهٔ خشونت در...

اما بنا بر اظهارات و ادعاهای گروه های [illegible] تروریستی در این انفجار مساجد هدف [illegible] مذهبی و مختل ساختن انتخابات پارلمانی صورت گرفته است.

یک سخنگوی [illegible] آغاز شود عراق به جهنم تبدیل خواهد شد.

گروه ها و احزاب سنی عراق مخالف [illegible] امریکایی و اجرای انتخابات پارلمانی اند اگر چه [illegible] برای انتخابات ثبت نام نموده و فعالیت های [illegible] آغاز کرده اند.

به اثر یک حملهٔ انتحاری [illegible] در [illegible] نمایندگی آیت الله علی [illegible] است که هفت نفر کشته شده و [illegible] کربلایی نمایندهٔ سیستانی در [illegible] گردیدند.

همچنان به روز یک شنبه [illegible] کمیشن انتخابات [illegible] مخالفان خواسته اند [illegible] انتخابات را [illegible] اما یک سخنگوی کمیسیون انتخابات تاکید کرده است که [illegible] در تاریخ معین دایر خواهد شد.

همچنان در اثر انفجار یک بمب [illegible] زخمی شدند [illegible] امریکایی از آن ناحیه می گذشت و به اثر انفجار دیگری [illegible] از افراد کرد در شهر کرکوک به قتل رسیدند.

طبق یک خبر دیگر محاکمهٔ صدام حسین و [illegible] همکارانش به زودی آغاز خواهد شد وزیر عدلیهٔ عراق به یک روزنامهٔ سویسی گفته است که محاکمهٔ صدام حسین [illegible] انتخابات پارلمانی صورت خواهد گرفت.

رئیس وکلای مدافع صدام حسین اخیراً [illegible] ساعت [illegible] دیدار و ملاقات کرده است او به خبرنگاران گفت [illegible] روحی صدام حسین نسبت به گذشته خیلی ها بهتر شده است او هیچ دسترسی به وسایل ارتباط جمعی نداشته و از [illegible] جاری کشور و خارج کشور بی خبر باقی مانده است.

وکلای مدافع رهبران پیشین عراق، محاکمهٔ موکلان خویش را غیر قانونی خوانده و گفته اند نتایج محاکمه را نخواهند پذیرفت چون قاضی ها از سوی امریکا گماشته شدند و قانونیت قضایی ندارند.

له راتلونکي واکمنۍ څخه د خلکو هیلي

پامیر

چي د ملت له خوا غوره شو او هغه ته ئي خپلي رائي ورکړي هغه دتیرو موقتي او انتقالي دولتونو پخواني مشر جناب حامد کرزي و.

خلکو دغه کاندید ته د دي لپاره رائي ورکړي او قدرت ته ئي ورساوه چي نوموړي له خلکو سره ژمنه وکړه چي د قوماندان سالاري پرځاي به اولس سالاري جوړه شي دملي مشارکت له مخي به یوه پراخ بنسټه ماهره او په کارپوه کابینه جوړه شي، امنیت به تامین کړي، دهیواد د بیا جوړولو چاري به چټک کړي، اداري فسادونه به له منځه یوسي دمخدره موادو تولید او قاچاق به بند کړي او داسي یو دیموکراتیك نظام به منځ ته راوړي چي دهغه بنسټ د اولس په ګټو او دهیواد په لوړو مصالحو بناوي او په پاي کي خوښ دي چي میاشتني معاش او نور امتیازات به ئي پراخه شي، متقاعدین خوشحاله دي چي له دي وروسته به ورته دومره څه ورکړي چي دهغوي ژوند پري وچلیږي، ځوانان په دي نازي چي دوي ته به د تحصیل د دوام مناسب چاپیریال برابري شي. خو د بده مرغه موږ چي وینو دخلکو دغه راز هیلي به تحقق ونه مومي وائي:

کال چي آباد وي له پسرلي څخه ئي معلومیږي کرزي ته اولس رایه ورکړه، کرزي ته ملت مشروعیت او قانوني صلاحیت وبابښه خو داسي معلومیږي چي هغه تري دخلکو له هیلو سره سمه ګټه نشي اخیستلای. هغه لاتر اوسه د یوي متخصصي او کاري کابیني په معرفي کولو کي هم پاتي راغلي، په هغه باندي اوس هم د بیلابیلو هدف لرونکو هیوادو شو، نه به د اولس او نظام په ګټه کوم ګام پورته شي او نه به دهیواد د امن، ملي حاکمیت، قانونیت او ولسواکۍ منزل ته ورسیږو.

زموږ هیله داده چي زموږ انتخابي ولسمشر د اولس پر وړاندي خپلي ټولي ژمني یوه پر یوه په یاد وساتي، د قدرت نشه کي تري خلك له یاده و نه وځي، او که چیرته بله لاره خپله کړي نو هغه به د اولس د ارادي خلاف لاره وي او اولس به په خپله ورکړي رایه پښیمان شي.

هیله من یوو چي هغه په خپل اولس باندي په زیاته اتکا سره اوچت، زړه ور او سنجیدلي ګام پورته کړي او یواځي د خلکو لوري ګټي او دهیواد ملي مصالح په پام کي ونیسي.

به بهانهٔ سومین سالروز انتقال قدرت

عبدالله فرزاد

اول جدی ۱۳۸۰

نماد متمدنانهٔ انتقال قدرت در تاریخ افغانستان

اول جدی سال ۱۳۸۰ خورشیدی روزی مهم در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان است، در این روز تاریخی، قدرت سیاسی افغانستان به گونه یی آرام و مسالمت آمیز، از دولت اسلامی افغانستان به اداره مؤقت انتقال یافت. تا قبل از انتقال عملی قدرت، بسیاری ها به تطبیق این فرایند باور نداشتند، اما هنگامی که روند انتقال قدرت طی همایشی ویژه در سالن وزارت داخله، با اشتراک شخصیت های مهم از داخل و خارج کشور عملی شد، و استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت و رئیس دولت اسلامی افغانستان پس از نزدیک به ده سال زمامداری پر فراز و فرود عقب میز خطابه قرار گرفت و با سربلندی و افتخار قدرت سیاسی افغانستان را به اداره مؤقت تسلیم کرد و از جامعهٔ جهانی خواست که در بازسازی این سرزمین ویران شده سهم بگیرد، همگان بهت زده شدند و با این اقدام آگاهانه حلقه های محکم و سنگین استبداد سیاسی که قرن ها بر این ملت افگنده شده بود شکسته شد و برای جهانیان ثابت گردید که مجاهدین راستین در هر عملی صلح خواهانه و استبداد ستیزانه، پیش کسوتند و برای تحقق منافع کلان ملی قربانی می دهند.

ملت افغانستان سالیان متمادی از ناحیهٔ استبداد سیاسی و نظام های دیکتاتور رنج برده است و در تاریخ سیاسی افغانستان باری هم اتفاق نیفتاده باشد که قدرت از راه مسالمت و بدون جنگ وخون ریزی از شخصی به شخصی دیگر منتقل شده باشد و به اصطلاح عامیانه در هر "پادشاه گردشی" هزاران نفر به ناحق کشته می شدند و هزاران دیگر معلول و معیوب می گردیدند. مجاهدین هم حکومت مزدور کمونیستی در کابل را از طریق جهاد مقدس مسلحانه سرنگون کردند و قدرت سیاسی را به دست گرفتند، پس از تشکیل دولت اسلامی که رئیس آن از طریق آرای غیر مستقیم مردم انتخاب شد، رئیس این دولت بارها از مخالفان خود غرض اشتراک در دولت دعوت کرد و تعهد سپرد که هر گاه ملت افغانستان شخص دیگری غیر او را به این سمت برگزینند حاضر است قدرت سیاسی را به او تحویل دهد، اما عده یی از بدخواهان که اندیشه های استبدادی داشتند از سر ستیز پیش آمدند و بر این داعیه بی باوری نشان دادند و علیه دولت توطئه چیدند، ولی زمانی که رئیس دولت مجاهدین، قدرت را با همه ملاحظاتی که بر موافقت نامهٔ بن وجود داشت به آقای کرزی تسلیم کرد و با این اقدام خوب افغانستان از یک بحران بزرگ بیرون گردید عملاً ثابت شد که داعیهٔ صلح خواهی آنها حقیقت است و استبداد در فرهنگ آنها جای ندارد.

پس از ایجاد ادارهٔ موقت که حمایت جامعهٔ بین المللی را نیز با خود داشت، مردم امید وار بودند که پس از این به همه بدبختی ها پایان داده می شود و افغانستان خسته از جنگ با استفاده از مساعدت های چند میلیارد دلاری خارجی، چهرهٔ دیگری به خود خواهد گرفت. اما اکنون که سه سال از عمر ادارهٔ موقت و انتقالی می گذرد ، هنوز کار هایی اساسی که باید انجام می شد، انجام نیافته است و به پیمانهٔ پول هایی که به مصرف رسیده بازسازی صورت نگرفته است.

این موفقیت دولت و بر آورده شدن خواسته های مشروع مردم ، در قدم نخست به تشکیل یک کابینهٔ متعهد، متدین ، دل سوز، تحصیل کرده و خدمت گزار و در قدم دوم به ایجاد شورای ملی یا پارلمان بستگی دارد

وضع زندگی مردم افغانستان مخصوصاً شهروندان کابل نسبت به سه سال پیش بهبود چندانی نیافته است، مشکل بی سرپناهی شمار زیادی از مردم به ویژه مهاجران عودت کننده از پاکستان وایران ، معضل دست و پاگیر برق و آب، مشکل خرابی شاهراه های افغانستان و جاده های شهر کابل، بی توجهی به معاش کارمندان دولتی ، عدم کنترل نرخ مواد غذایی و ده ها دشواری دیگر به قوت خود باقی بود ه و مردم را دچار دلهره کرده است.

اگر عوامل این همه ناکامی های دولت و مصرف بی بر آیند این همه مساعدت های بیرونی را ریشه یابی کنیم، نتیجه می گیریم که در کنار ده ها عامل دیگر، عامل عمده آن بوده است که نیروی نظارت گری در این سه سال وجود نداشته است که از کارهای خوب وبد دولت بپرسد و مسؤولان امور را به نارسایی های کاری شان متوجه بسازد و از صورت مصارف مؤسسات غیر حکومتی داخلی و خارجی از طریق وزارت های ذیربط دولت به گونهٔ شفاف حساب بگیرد و روی همرفته به نمایندگی از ملت حق خویش را از دولت و نهادهایی که مسؤول توزیع کمکهاست به دست آورد.

اکنون که دوره های موقت و انتقالی سپری گردیده و رئیس جمهوری اسلامی افغانستان از طریق آرای مستقیم و سری مردم برگزیده شده است، انتظار مردم از حکومت منتخب بیش از پیش افزایش یافته و آنها توقع دارند که این حکومت باراهکارهای درست ابتکار عمل را به دست گیرد و در راستای تغییر زندگی مردم به سوی بهتر شدن گام بردارد. اما به باور ما اگر بازهم آقای رئیس جمهور، تجربهٔ سه سال گذشته را تکرار کند و در تشکیل نهاد نظارت گر که پارلمان است اهمال نماید، کاری از پیش نخواهد رفت و آرزوهای مردم تحقق نیافته باقی خواهد ماند، بنا بر این موفقیت دولت و بر آورده شدن خواسته های مشروع مردم ، در قدم نخست به تشکیل یک کابینهٔ متعهد، متدین ، دل سوز، تحصیل کرده و خدمت گزار و در قدم دوم به ایجاد شورای ملی یا پارلمان بستگی دارد، و رئیس جمهور کرزی مسؤول است که برای ایفای تعهدات خود و به خاطر تحقق آرمان مردم افغانستان در هر دو مورد فوق (تشکیل کابینهٔ کارا و شورای نظارتگر) مساعی به خرج دهد و کشور را از بحران موجود بیرون کند.

هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.

● مطالب آمده مسترد نمی گردد .

● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال سوم | شمارهٔ ۳۶ | چهارشنبه ۲ جدی ۱۳۸۳ | ۱۱ ذوالقعده ۱۴۲۵ - 22 December 2004

پس منظر یک ...

از محبس صدارت خارج ساخته شدند، طیاره های جت روسی، فضای کابل را گشت می زد و این حرکت را مظهر آزادی و رهایی از چنگال حفیظ الله امین خواندند، دیگر شعارها تغییر کرده بود، همه جنایات را به باند امین حواله می دادند و او را جاسوس امپریالیزم امریکا می خواندند و اصرار بر این بود که امین از جواسیس امریکاست. این پارادوکس وتضادهایی است که باید اعضای ارشد حزب دموکراتیک با آن با جرأت جواب بگویند.

نمی شود گذشته ها را پنهان و یا ملمع کاری نمود، به این سوال تاهنوز پاسخ گفته نشده است، حزب دموکراتیک چگونه حزبی بود؟ امین که بود؟ تره کی چگونه به قتل رسید؟ آیا امین از جواسیس امریکا بود؟ این سخنانی است که تاریخ افغانستان جواب آن را تاهنوز نیافته است. تاچه وقت به تاریخ دروغ گفت، رهبری این حزب اگر یکبار هم شود به این سؤال ها باید پاسخ بگوید.

به تعقیب این روز شوم بعد از فهرست های دور و دراز، سرانجام به تاریخ شانزدهم جدی تعدادی از زندانیان صدارت به محبس عمومی پلچرخی انتقال داده شدند که نویسندهٔ این نوشتار در این کاروان حضور داشتم. بعد از این که به زندان پلچرخی هدایت داده شدیم. در محضر خبرنگاران بین المللی تعدادی از زندانیان از محبس مرکزی پلچرخی رهایی یافتند، شدت رنج وعذاب مردم افغانستان آن قدر عظیم وتکان دهنده بود که با وجود اشغال افغانستان توسط شوروی پیشین، مردم رهایی دوستان خود را جشن گرفتند

> **در کشور ما اشغال شوروی مصیبت آفرید، و همه زیر ساخت های فرهنگی واجتماعی و اقتصادی کشور از میان رفت بعد از خروج نیروهای اشغالگر، کشورهای منطقهٔ دور و نزدیک در افغانستان استراتژی کلان طرح کردند**

و به آینده کمتر فکر می نمودند. صدای گریهٔ مادران، پدران، برادران و خواهران فضای محبس پلچرخی را به خود پیچیده بود، هیچ وقت در زندگی چنین اشک هایی را با این طوفان تجربه نکرده بودم که مردم درپای عزیزان خود نثار می نمودند. به ویژه کسانی که آخرین امید خود را از دست داده بودند، در این روز کابل را غم پوشانیده بود، غم از ناامیدی، غم اشغال، غم از دست دادن عزیزان و...

در کشور ما اشغال شوروی مصیبت آفرید، و همه زیر ساخت های فرهنگی واجتماعی و اقتصادی کشور از میان رفت بعد از خروج نیروهای اشغالگر، کشورهای منطقهٔ دور و نزدیک در افغانستان استراتژی کلان طرح کردند. این کشورها در دوران جهاد درمیان افغانستانی ها بدون شک انرژی ذخیره کرده بودند وهر گروه به نفع کشوری شعار می داد که نتایج آن را در طی سال های پسین ملاحظه کردیم. نتایج این همه تصادم منافع، همانا اشغال است وهر مصیبتی که در آینده کشور را تهدید نماید، همان اشغال بیگانه و کم رنگ بودن خود ارادیت ملی خواهد بود.

از نامه های آمده

از انرژی برق تنها زورمندان بهره می برند

به دست اندرکاران جریدهٔ وزین مجاهد!

موفقیت های بیشتر تان را در راه نشر حقایق خواهانم.

خواهشمندم نامه ام را که عنوانی وزارت محترم آب وبرق است به نشر بسپارید باشد که مسؤولان امر به این مسألهٔ مهم که نتیجهٔ آن تلف نمودن حقوق شهروندان توسط مشتی استفاده جوست، توجه نمایند.

معضل برق در شهر کابل یکی از مشکلات عام مردم است و مسؤولان وزارت محترم آب وبرق در مصاحبه های شان همیشه دلایل مختلف از جمله خشک سالی و کمبود آب و کهنه بودن توربین ها را از عوامل این مشکلات خوانده اند. برای مردم ما این مسأله واقعاً عجیب است که از میلیارد ها دلاری که گویا در طول بیش از سه سال گذشته در افغانستان به مصرف رسید، این بخش از نیاز مبرم جامعه بی بهره ماند.

به هرحال ما از مسؤولان امر خواهان معجزه نیستیم اما می خواهیم همان مقدار برقی که به دست می اید باید به صورت عادلانه توزیع گردد.

شورای عالی وزرا فیصله نمود تا از توزیع برق بیست وچهارساعته برای منازل شخصی و دکان ها جلوگیری شود. این فیصلهٔ عادلانه، همه زورمندان و متنفذان را شامل می شد اما لین هایی که از برج برق تا منازل این اشخاص کشیده شده بود، باوجود اعلان وزارت آب وبرق در بعضی مناطق جمع آوری نگردید. (مانند برج های برق کارتهٔ پروان).

اکنون دیده می شود شب هایی که در این منطقه نوبت برق نیز نیست، برق به منزل این حضرات داده می شود، اما با این توصیه که پرده های خانه را بکشند تا همسایه ها متوجه نگردند. البته این کار نه به امر وزارت آب و برق بلکه در برابر پرداخت پول به مسؤولان برج ها صورت می گیرد.

منازل پولداران در بعضی از مناطق نیز مشمول همین عنایت است که در برابر مبلغی هنگفت صورت می گیرد. خلاصه می توان گفت که اگر کمبود برق برای ما مردم مستضعف مشکل آفرین است برای مسؤولان برج ها و جکشن های برق منبع عاید سرشار است. جالب است که این افراد ادعا می کنند که از پولی که به دست می آورند، بخش اندکی به خود شان می رسد و قسمت بیشتر سهم مقامات بالا در وزارت آب و برق است.

من نمی خواهم بگویم که این سخن آنان درست است اما به این باورم که این وضع گذشته از سایر تأثیرات، می تواند موجب بدنامی کسانی را فراهم آورد که شاید از این جریان اصلا خبر نداشته باشند.

بهتر است جناب وزیر آب و برق یک هیأت با صلاحیت تحت سرپرستی شخصی پاک نفس و معتمد تعیین نماید تا آنچه را عرض کردم مورد بررسی و تفتیش قرار دهد. لین های کشیده شده به منازل شخصی را برچینند و از کار برج ها و جکشن ها از طرف شب بدون اطلاع قبلی تفتیش به عمل آورد.

باالاحترام

ملک میر از کارتهٔ پروان

دوهزار معلم در حال خدمت فارغ ...

چند سال قبل نمی توانستیم آن را پیش بینی کنیم. دودهه جنگ و ویرانی، خساره یی سنگین برپیکر افغانستان وارد ساخت و تاریخ این کشور هیچ گاهی مشکلات مردم و خصوصاً جوانان این کشور را فراموش نخواهد کرد.

وزیر معارف افزود: هرچند تا به حال در مکاتب خود پذیرای بیش از پنج میلیون شاگرد وبیش از صد وچهل و دوهزار معلم می باشیم ومکاتب بسیاری بازسازی و نوسازی شده است. اما با آنهم در اول کار قرار داریم و به خاطر رشد معارف کشور به توجه جدی دولت و کمک های بین المللی نیازمندیم.

بعداً حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان سخنرانی نمود وگفت: جای سعادت و خوشبختی است که امروز شاهد فراغت عده یی از معلمان می باشیم. اخذ مهارت های جدید معلمان، ما را به آینده یی روشن امیدوار می سازد؛ چرا که ترقی معلمان ما ضامن ترقی فردای این کشور است.

رئیس جمهور افغانستان در قسمتی از سخنانش به وضع دانشگاه کابل نیز اشاره نمود و گفت: دانشگاه کابل از جمله دانشگاه های عالی به شمار می رفت اما زمانی منزلت خود را از دست داد که مبدل به یک محیط سیاسی شد، چنانچه در گذشته هرکسی که وابسته به خلق و پرچم بود به کرسی استادی و قدرت می رسید. اما کسی که بی طرف بود، در انزوا قرار می گرفت ومجبور می شد تدریس و دانشگاه را ترک کند.

من شنیدم که در دانشگاه کابل حالا هم مسائل قومیت و زبان مطرح می شود و این کار جفا به استاد، شاگرد، ملت وکشور می باشد.

او وعده سپرد که این موضوع را تحقیق خواهد کرد و عاملان آن را مجازات خواهد نمود و از استادان خواست تا محیط دانشگاه را اکادمیک سازند.

آقای کرزی افزود که ما در سال قبل به معلمان خودمعاش منطقه یی وعده کرده بودیم که نظر به بعضی مشکلات به منصهٔ اجرا قرار نگرفت اما من به وعدهٔ خود وفادار هستم و این را در حکومت جدید روی دست خواهم گرفت. البته قرار گفته های آقای کرزی این مسأله، ۶۰ میلیون دلار درسال هزینه خواهد داشت. او همچنان گفت که به خاطر بهبود مشکلات زندگی معلمان برای آنها مسکن درنظر داریم که در پنج سال آینده ساخته خواهد شد. رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در پایان سخنانش مشکل معلمان را از زبان های خودشان یاد داشت کرد و به آنها وعدهٔ همکاری داد. بعداً سپاسنامه یی از جانب کارمندان وزارت معارف توسط دکتر مشاهد وزیر معارف به رئیس جمهور کشور تقدیم گردید و رئیس جمهور جوایز فارغان ممتاز را به آنها توزیع کرد. در ادامهٔ این همایش رئیس تربیهٔ معلم در پیرامون تاریخچه وفعالیت های این ریاست صحبت نمود.

در لابلای محفل ترانه هایی از جانب شاگردان لیسه های کابل سروده شد و محفل ساعت یک ظهر به پایان رسید.

ن/ ملکیار



ادامهٔ خشونت در عراق

هفتهٔ جاری، شاهد مرگ بار ترین حملات انتحاری علیه شیعیان در دو شهر مقدس آنان؛ نجف و کربلا بود که بر اثر آن حملات، بیش از دوصد تن کشته شدند.

انفجار اولی صبح روز یکشنبه در ساحات مزدحم و در منطقهٔ تجاری شهر نجف صورت گرفت جسد عدنان زرقی حاکم شهر در خیابانی که انفجار صورت گرفت و مشاهده شد بر اثر این انفجار انتحاری دست کم ۱۵ تن کشته و ۵۶ تن دیگر زخمی شدند.

انفجار دوم دو ساعت بعد از انفجار اولی و در ۲۰۰متری زیارت امام عباس «رض» صورت گرفت که ۴۸ کشته و ۹۴ زخمی به جا گذاشت تا هنوز هیچ کسی و گروهی مسؤولیت این انفجارها را به عهده نگرفته است.

ص۷